

Deprivation Theory and Iranians' Propensity for New Religious Movements: A Case Study on Inclination toward Eckankar in Tehran¹

Parvin Kazemzadeh², Bagher Talebi Darabi³, Allahkaram Karamipour⁴

(Received on: 2022-3-15; Accepted on: 2022-9-6)

Abstract

New spiritualism is a worldwide phenomenon influenced by religious, political, and cultural developments across the globe. Existing studies on the origins of this phenomenon often examine factors such as advancements in communication technology, the impact of modernity, intellectual and doctrinal challenges faced by established religions, and collective demands for the protection of freedom of belief and religion. However, these analyses typically operate on a macro level, overlooking the individual agents themselves. In this article, we present a micro-level analysis, focusing on a specific facet of the new religious movement—the inclination towards Eckankar in Tehran. Our approach draws on deprivation theory as we delve into the minds of the agents to gain a nuanced understanding of why there is a leaning towards this particular movement. Unlike previous studies, we concentrate on the individual experiences of those drawn to Eckankar, conducting in-depth interviews and exploring available sources. The data reveals that these agents perceived a gap and a sense of deprivation in at least one aspect of their individual and social lives. Consequently, their conversion to Eckankar can be seen as an attempt to address and compensate for this feeling of deprivation.

Keywords: new religious movements, Eckankar, Tehran, deprivation theory.

1. This article is derived from Parvin Kazemzadeh, "The reasons for inclination towards new religious movements in contemporary Iran: the case study of Eckankar," PhD diss., University of Religions and Denominations, 2022.

2. PhD student, Religious Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author).
Email: p_kazemzade@yahoo.com

3. Assistant professor, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: b.talebidarabi@urd.ac.ir

4. Assistant professor, Religious Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
Email: karamip49@gmail.com

نظریه محرومیت و گرایش ایرانیان به جنبش‌های نوپدید دینی (مورد پژوهشی: گرایش به اکنکار در شهر تهران)^۱

پروین کاظم‌زاده^۲

باقر طالبی دارابی^۳

الله‌کرم کرمی‌پور^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۵]

چکیده

معنویت‌گرایی جدید پدیده‌ای جهانی است که ریشه در تحولات دینی، سیاسی و فرهنگی جهان دارد. محققان در بررسی دلایل ظهور چنین پدیده‌ای، به عواملی چون پیشرفت تکنولوژی ارتباطات، مدرنیته، چالش‌های فکری و اعتقادی مقابل ادیان نهادینه و مطالبات جمعی در قالب دفاع از آزادی عقیده و دین اشاره دارند. اما این نوع تحلیل‌ها در سطح کلان و بدون توجه به خود کنشگر یا با کم‌توجهی به او انجام شده است. این مقاله در سطح خرد به یک بُعد از ابعاد گرایش به جنبش نوپدید دینی (New Religious Movement) اکنکار (Eckankar) در تهران محدود است که در آن نویسندگان می‌کوشند با تکیه بر نظریه «محرومیت» (Deprivation Theory) و نزدیک شدن به ذهنیت کنشگر، درکی جدیدتر از چرایی گرایش به این جنبش را حاصل کند. داده‌ها با دوروش بررسی منابع موجود و مصاحبه عمیق با گروندگان به اکنکار نشان می‌دهند گروندگان در یک یا چند حیطه از زندگی فردی و اجتماعی خود، خلأ و محرومیتی را احساس کرده‌اند؛ از این رو به اکنکار پیوسته‌اند که آن را نوعی جبران‌کننده در برابر احساس محرومیت یافته‌اند.

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های نوپدید دینی، اکنکار، تهران، نظریه محرومیت.

۱. این مقاله برگرفته از: پروین کاظم‌زاده، «علل گرایش به جنبش‌های نوپدید دینی در ایران معاصر (مطالعه موردی: فرقه اکنکار)»، رساله دکتری، استاد راهنما: باقر طالبی دارابی، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۴۰۱، است.

۲. دانشجوی دکتری دین پژوهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) p_kazemzade@yahoo.com

۳. استادیار گروه دین پژوهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران b.talebidarabi@ur.ac.ir

۴. استادیار گروه دین پژوهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران karamip49@gmail.com

طرح مسئله

از دهه ۱۹۶۰ میلادی به این سو فضای دین‌پژوهی در دنیای غرب و در بیشتر سنت‌های بزرگ دینی، با چالشی به نام کیش انحرافی (Cult) روبرو شد که بعدتر با عنوان «جنبش‌های نوپدید دینی» شناخته شد. در تهران نیز از دهه ۱۳۶۰ شمسی به این سو، پدیده‌ای موسوم به «عرفان‌های نوظهور» در جایگاه مسئله‌ای اجتماعی توجه جامعه‌شناسان دین را به خود جلب کرد. به نظر می‌رسد جنبش‌های نوپدید دینی، اغلب وقتی ظهور پیدا می‌کنند که بخشی از جامعه احساس فقدان، خلأ و محرومیتی را در خود می‌یابند یا به‌ویژه احساس می‌کنند دین اصلی جواب‌گوی نیازهای آنان نیست؛ در نتیجه به جنبش‌ها در جایگاه جبران‌کننده‌هایی روی می‌آورند که دست‌کم التیامی برای هر نوع احساس محرومیت در همین زمان و مکان باشد. این مقاله بر آن است با رویکردی جامعه‌شناختی، دلایل گرایش افراد ساکن در تهران را به جنبش اکنکار جنبشی که در سال ۱۹۷۰ میلادی توسط «جان پال توییچل» (John Paul Twitchell) در آمریکا پایه‌گذاری شد - و از حدود سال ۱۳۷۰ شمسی به تهران راه پیدا کرد - با سنجش پرسش‌های مبتنی بر نظریه محرومیت چارلز گلاک (Charles Glock) و رودنی استارک (Rodney Stark)، دو آمریکایی مطرح در حیطه جامعه‌شناسی دین تحلیل کند. بنا بر اعتقاد گلاک و استارک، احساس محرومیت یک پیش‌شرط و زمینه لازم برای بروز یک جنبش اجتماعی سازمان‌یافته اعم از دینی یا غیردینی است (طالبی دارابی، ۱۳۹۰: ص ۲۳). گلاک بر اساس انواع فشاری که احساس می‌شود، پنج نوع احساس محرومیت را تشخیص می‌دهد که عبارت‌اند از: محرومیت اجتماعی، جسمانی، اقتصادی، اخلاقی و روانی (Glock, 1965: 46) به این موارد به اختصار اشاره شده است تا امکان گرایش به اکنکار به دلیل احساس محرومیت بررسی شود.

ادبیات موضوع

در برخی پژوهش‌ها علل گرایش به جنبش‌های نوپدید دینی در تهران با انواع متغیرها مورد استفاده قرار گرفته است؛ زین‌العابدین جعفری (۱۳۸۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با گرایش دانشجویان دانشگاه‌های تهران به جنبش‌های دینی جدید» با روش توصیفی - اکتشافی، با تأکید بر متغیرهایی چون سن، جنس، میزان قومیت‌گرایی، طبقه اجتماعی و میزان تقید مذهبی به دنبال کشف میزان گرایش دانشجویان به جنبش‌هاست. در سطحی نظریه‌پردازانه‌تر، نویسندگانی همچون ترکی و محمدی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی علل و آسیب‌شناسی گرایش نوجوانان به جریان‌های انحرافی نوظهور» که در زمره تحقیقات کتابخانه‌ای است، مهم‌ترین علت گرایش افراد جراهل به عرفان حقیقی و ناآگاهی از فرقه‌های نوظهور می‌دانند. همچنین در طیف آثاری که با انکار ارتباط بیشتری دارد، باقر طالبی دارابی (۱۳۸۲) در مقاله «انکار (دین‌نور و صوت)» به تاریخچه، معرفی سه‌تن از رهبران و اعتقادات اصلی انکار پرداخته است. تناقضات درونی الهیات انکار نیز توسط آزاده مدنی و سیدعلی مدنی (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی و نقد الهیات انکار» با نگاهی توصیفی بررسی شده است. مشایخی و حمیدیه (۱۳۹۳) نیز در پژوهش «زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی گرایش به جنبش‌های نوپدید دینی در ایران (با تأکید بر عرفان حلقه و انکار)»، از وجود همبستگی مستقیم میان گرایش به جنبش‌ها و شش زمینه فرهنگی - اجتماعی شامل سبک زندگی نوین، بحران هویت، محرومیت اخلاقی، التقاط‌گرایی، رسانه‌های نوین و رهبری کاریزماتیک حکایت دارند. مهم‌ترین اثر انگلیسی قابل بررسی درباره انکار، پایان‌نامه دکتری دیوید کریستوفر لین (David Christopher Lane) (۱۹۷۸) با عنوان «ساخت یک جنبش معنوی: ناگفته‌های انکار و پال توییچل» در آمریکا است که بعدها با افزودن مستندات فراوانی در ارتباط با اثبات سرقت‌های ادبی بنیان‌گذار انکار به گونه کتاب منتشر شد. طیف دیگری از آثار نیز

به نویسندگانی اختصاص دارد که از رهبران یا اعضای جدا شده از اکنکار هستند؛ چنانچه فورد جانسون (Ford Johnson) (۲۰۰۳) از رهبران برجسته اکنکار پس از سی سال مربیگری در کتابی با عنوان اعترافات یک خدا جو و سپس رابرت پای (Robert Pye) (۲۰۰۹) بعد از سی و سه سال عضویت در این جنبش، در مقاله‌ای با عنوان «هجده دروغ عصر جدید و فرقه اکنکار» به افشاکاری در باب اکنکار پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد موضوع پژوهش حاضر یا در هیچ‌یک از آثار بررسی نشده است یا با وجود ارتباطی اندک، با رویکرد توصیفی و کتابخانه‌ای و با روش کمی ملاحظه شده است که در بیشتر موارد، یافته‌های تجربی از جامعه ایران (تهران) آن را حمایت نمی‌کند؛ در حالی که تحقیق جاری از معدود تحقیقات کیفی موجود در زمینه «جنبش‌های نوپدید دینی» و به طور خاص «اکنکار» است. افزون بر این تحقیقات موجود نه تنها رویکرد دقیق جامعه‌شناختی ندارند، بلکه در اندک تحقیقات انجام شده با اقبال جامعه‌شناختی نیز تنها به متغیرهایی چون جنس، قومیت، تحصیلات یا به قشر خاصی چون دانشجوی بسنده شده است؛ اما تحقیق حاضر در حد امکان نظر پیروان اکنکار را در کلیه سطوح ولایه‌های اجتماع بررسی کرده است. از سوی دیگر با وجود اهمیت نظریه محرومیت، هیچ‌یک از تحقیقات، علل جامعه‌شناختی گرایش به اکنکار را با سنج «نظریه محرومیت» و با تمرکز بر «تهران»، بررسی نکرده است؛ از این رو معتقدیم موضوع تحقیق جاری برای نخستین بار انتخاب و بررسی شده است.

چارچوب نظری

نظریه محرومیت با مفاهیم مختلفی از سوی محققان متعدد و از زوایای گوناگون مورد توجه قرار گرفته است؛ برای مثال جرم‌شناسان باورمندند نابرابری درآمدی، افزایش میزان جرم در جامعه را به همراه خواهد داشت و شکاف میان فقیر و غنی، زمینه‌ساز نوعی کینه‌توزی و

در نهایت جرم و خشونت خواهد بود. شوارتز، همیلتون، کوهن و اسملسر از جمله محققانی هستند که این نظریه را در حوزه جامعه‌شناسی به کار گرفته‌اند. از این میان آلبرت کوهن (۱۹۸۱-۱۸۹۵) در نظریه پسران بزهکار و ناکامی منزلتی، معتقد است طبقات پایین جامعه از نظر منزلت در برابر سایر طبقات جامعه دچار ناکامی و احساس محرومیت شده و از آنجاکه جامعه امکان دستیابی به منزلت مطلوب را برای آنان فراهم نمی‌آورد، طبقه پایین برای رسیدن به منزلت شیوه‌های خود را انتخاب می‌کنند که ارتکاب اعمال بزهکارانه و رفتارهای خشونت‌آمیز همچون تخریب اموال عمومی و اشتغال به امور خلاف از جمله آنهاست (احمدی، ۱۳۷۷: ص ۶۷). نیل اسملسر (۱۹۳۰-۲۰۱۷) نیز به تبیین شکل‌گیری رفتار جمعی در قالب جنبش‌های اجتماعی و انقلاب پرداخته است. از نظر او رفتارهایی که طیف گسترده‌ای از کنش‌ها را دربر می‌گیرد، به پنج دسته تقسیم می‌شود که شکل‌گیری جنبش‌های نوپدید دینی از جمله آنهاست (اسملسر، ۱۳۸۰: ص ۱۴۲).

با وجود نظریه‌های محققان متعدد، مقاله حاضر بر نظریه محرومیت و بر اساس سنجه کاربردی و پنج‌گانه گلاک و استارک تمرکز دارد. گلاک (۱۹۶۴) و استارک (۱۹۶۵) «محرومیت» را عامل اصلی گرایش به جنبش‌ها می‌دانند (Bibby, 1974: 15, 71 - 79) و آن را در قالب دو ایده ارائه کرده‌اند:

ایده اول: گرایش به جنبش‌ها ناشی از نوعی دگراندیشی دینی برای اصلاح وضع کلیسا در جایگاه دین نهادینه و حاکم است.

ایده دوم: جنبش به مثابه یک نافرمانی یا شورش اجتماعی و مدنی در مقابل احساس محرومیت در نظر گرفته شده است (طالبی دارابی، ۱۳۹۰: ص ۱۹).

محققان مذکور در تعریف محرومیت می‌گویند: «محرومیت هر طریقی است که موجب شود در آن فرد یا گروهی، در مقایسه با افراد یا گروه‌های دیگر یا در مقایسه با مجموعه‌ای از معیارهای درونی شده، از آنچه دلخواه اوست برخوردار نباشد و در نتیجه یا واقعاً نابرابر

است یا احساس نابرابری می‌کند» (Glock and Stark, 1965: 246 & 305). در اینجا افراد برای دست یافتن به حقوق و منافع بیشتر یا تسکین سرخوردگی ناشی از محرومیت به امور دیگری متوسل می‌شوند که جنبش‌های نوپدید دینی از جمله همین امور است.

در دیدگاه گلاک و استارک از میان پنج نوع محرومیت یاد شده، «محرومیت اقتصادی» اصلی‌ترین بُعد از معنای محرومیت را شکل می‌دهد. گلاک محرومیت اقتصادی را دستیابی محدود به ضرورت‌های مادی زندگی تعریف می‌کند. به اعتقاد وی محرومیت اقتصادی هنگامی روی می‌دهد که آدمی وضعیت اقتصادی دشواری دارد یا فقیر است (Glock and Stark, 1965: 54 - 56). این محرومیت بر دو گونه است:

الف) محرومیت مادی: مانند اینکه شما اتومبیل دارید و من ندارم.

ب) محرومیت ذهنی: اتومبیل شما از نوع ماکسیماست؛ اما من اصلاً اتومبیل ندارم؛ اما دلم واقعاً می‌خواهد یک پژو داشته باشم و این تمام ذهن مرا اشغال کرده است.

با چنین معنایی، مفهوم محرومیت نسبی مهم می‌شود؛ زیرا این مفهوم به این معناست که می‌توان به طور عینی محرومیت اقتصادی برخی را حل شده دید؛ اما چه بسا به لحاظ ذهنی، همچنان بتوان از محرومیت آنها سخن گفت (طالبی دارابی، ۱۳۹۰: ۲۱). در ادامه استارک ماوراء الطبیعه را برای افراد دارای احساس محرومیت به مثابه «عامل جبران» کننده می‌داند و معتقد است هر کسی در زندگی به دنبال پاداش‌هایی است و اگر بدان نرسد، جبران‌کننده‌هایی (Compensator) برای آن دست و پا می‌کند (Stark, 1977: 59 - 177) و افراد این جبران‌کننده را چنان می‌انگارند که گویی خود پاداش‌اند (Bader and Demaris, 1996: 35, 290).

همچنین «محرومیت اجتماعی» نشان می‌دهد آدمی به انواع خیرها و صفاتی که در جامعه به آنها ارج بسیاری گذاشته می‌شود، دسترسی اندکی دارد. از نظر گلاک تنهایی و انزوای اجتماعی نیز اشکالی از محرومیت اجتماعی هستند؛ این نوع محرومیت از توزیع نابرابر

اموری ناشی می‌شود که مردم معمولاً آنها را اوصاف اجتماعی به شمار می‌آورند؛ مانند موقعیت، منزلت اجتماعی، قدرت، حقوق شهروندی و سیاسی. محرومان اجتماعی نمی‌توانند کنش‌های معناداری داشته باشند؛ دچار انزوا و بی‌قدرتی هستند و خود به خود از جامعه طرد می‌شوند (Glock and Stark, 1964: 48 - 49). برای این افراد پس از پیوستن به جنبش‌ها، دیگر موقعیت اجتماعی ملاک نیست، بلکه آنچه آنها را خرسند می‌کند این است که خود را در مقایسه با دیگران دین‌دارتر و برخوردارتر از حقیقت می‌دانند (پورسیدآقایی، ۱۳۹۴: ص ۲۴).

«محرومیت جسمانی» نیز در نظر این دو بدان معناست که برخی به دلیل بیماری یا معلولیت‌های جسمی در برابر دیگران در احساس وضعیت بدتری دارند. این محرومیت با توانایی نداشتن جسمی و عقلی در ارتباط است. ناشنوایی و معلولیت نمونه‌هایی از این محرومیت هستند (Glock and Stark, 1964: 57).

همچنین «محرومیت اخلاقی» به معنای تجربه تعارض میان نظام ارزشی یک فرد یا یک گروه با نظام ارزشی کلیت جامعه است. نمونه تعارضات فکری جامعه آنجاست که فرد در میانه وفادارماندن به آرمان‌ها یا «فروختن آن» به مطالبات جامعه گیر می‌کند (Glock and Stark, 1964: 51).

بر اساس فهرست گلاک، «محرومیت روانی» نیز زمانی رخ می‌دهد که افراد خود را فاقد یک نظام ارزشی معنابخش برای تعیین سمت و سوی خود در جهان و تفسیر و سامان‌دهی به زندگی خود احساس کنند. این محرومیت ناشی از محرومیت‌های شدید و حل‌ناشدنی اجتماعی است که مردم به سبب آن، تعهد خود به ارزش‌های موجود را از دست می‌دهند (Glock and Stark, 1964: 58) و به فکر یافتن ارزش‌های جدید می‌افتند که اوج آن ملحق شدن به گروه‌های دینی است که با چارچوب‌های ایدئولوژیک «حاضر و آماده» منتظر آنهاست (طالبی دارابی، ۱۳۹۰: ص ۲۲). به تعبیر گلاک و استارک در این وضعیت

فرقه‌ها به کانال‌هایی تبدیل می‌شوند که از طریق آن گروندگان تلاش می‌کنند با احساس فضیلت دینی، احساس محرومیت روانی خود را تسکین بخشند. شاید برخی حتی این احساس کوتاه‌نظرانه را داشته باشند به جنبشی پیوسته‌اند که خدا را در جانب خود دارد که موجب تضاد با حکمرانان این جهان می‌گردد (Glock and Stark, 1964: 61). با وجود ارتباط میان هر پنج‌گونه از محرومیت، تفکیک آن بر اساس تعریف صاحبان نظریه، معقول و متعارف به نظر می‌رسد و اگر بنا بر تعریفی عملیاتی از محرومیت باشد، همان تعریف گلاک و استارک را پذیرفته‌ایم.

البته نظریه محرومیت با انتقادهایی روبروست و گرچه بسیاری بر نظریه محرومیت در جایگاه یکی از علل گرایش به جنبش‌ها صحه می‌گذارند، افرادی را در جامعه می‌توان یافت که احساس محرومیت ندارند؛ ولی به جنبش‌ها پیوسته‌اند؛ به عبارت دیگر جنبش‌ها در وهله اول همراهان خود را لزوماً میان محرومان نمی‌یابند. از سوی دیگر این نظریه تنها یکی از نظریه‌های موجود در تحلیل گرایش به جنبش‌هاست و نظریه‌های مشهوری همچون نظریه عرفی شدن، نظریه بازگشت امر قدسی، نظریه انتخاب عقلانی و نظریه تلاش برای یافتن معنا نیز از جمله مهم‌ترین نظریات مطرح شده هستند. پیتر برگر نیز در کتاب ذهن بی‌خانمان (۱۳۹۸) در بیان مفهوم گذار از نهاد اولیه به نهادهای ثانویه معتقد است چنانچه دین سنتی در جایگاه نهاد اولیه به چالشی دچار شود، افراد جامعه همچون ذهن‌های بی‌خانمان به دنبال نهاد ثانویه‌ای خواهند بود و مصداق نهادهای ثانویه در حوزه دین، همین جنبش‌های نوپدید دینی است. این سؤال مطرح می‌شود که ذهن بی‌خانمان از کجا سرچشمه گرفته است که پاسخ به آن در این مقاله نمی‌گنجد و در سوابق تحقیق برخی پژوهش‌ها به اجمال درباره موضوع بحث شده است. سؤال دوم این است که چرا ذهن بی‌خانمان سراغ اکنکار رفته است؟ رفتن ذهن بی‌خانمان به دلیل احساس محرومیت به دنبال نهاد ثانویه اکنکار در این تحقیق دیده شده است. برگر در ارتباط میان نهاد ثانوی و

نظریه انفسی شدن چارلز تیلور نیز توضیح می‌دهد انسان بر اساس اقتضائات درونی خود به سمت نهادهای ثانویه می‌رود، نه به اجبار خانواده، نه دین‌داری موروئی و نه تبلیغ نهادینه. اینجاست که نظریه انفسی شدن یعنی عمل به اقتضای مطالبات درون و توجه نکردن به انتظارات بیرونی نیز می‌تواند نظریه‌ای برای تحلیل گرایش به یک جنبش باشد.

اگرچه تمام نظریه‌های یادشده نقدشدنی هستند؛ وجود نقد درباره این نظریه‌ها مانع از استناد به آنها در تحقیقات نیست. ما نیز معتقدیم گلاک و استارک مؤلفه‌های مشخصی برای سنجش هر کدام از انواع محرومیت به دست نداده‌اند و این مورد نقدی جدی برای به‌کارگیری نظریه محرومیت در علوم اجتماعی است که متوجه علوم آبجکتیو بیرونی است و محقق را ناگزیر می‌کند با تعریف گویه‌هایی خاص به سراغ عینیت بیرونی رود. این نارسایی موجب شده است ما با روش تحلیل محتوای مصاحبه و تبدیل آن به گویه‌های قابل تحلیل، این نظریه را کاربردی کنیم. بر همین اساس شاید به نظر رسد این تحقیق با پیش فرض قطعی بودن نظریه محرومیت در گرایش به اکنکار در تهران انجام شده است که در واقع چنین نیست و چنین برداشتی ناشی از نقصان نظریه است که کوشیده‌ایم آن را حل کنیم؛ بنابراین معتقدیم یافته‌های تجربی ما به گونه‌ای تحلیل شده‌اند که روش مند و قابل اعتمادند.

اکنکار

اکنکار از واژه ECK «اک» گرفته شده است که در زبان سانسکریت به معنای «حق» و «یک» است. نام اکنکار برگرفته از مکتب سیک (Sikhism) و مشتق از ریشه «Ik Onka» است که در مکتب سیک به معنای «خداوند یکتا» می‌باشد. توییچل بنیان‌گذار اکنکار در واژه‌نامه اکنکار آن را به تجزیه «ehk-ahn-kahr» و به معنای «همکار خدا شدن» آورده است (توییچل، ۱۳۸۰: ص ۷۹). مهم‌ترین برهه از زندگی توییچل به سال ۱۹۵۰، زمان آشنایی او با تفکرات شرقی و از همه مهم‌تر آشنایی با کریپال سینگ (Kirpal Singh) رهبر فرقه «ساتسانگ روحانی» (Ruhani)

(Satsang) باز می‌گردد (لین، ۱۳۸۷: ص ۸۵ و ۱۹). البته توئیچل بعدها شاگردی کریپال سینگ را انکار کرد و دربارهٔ تعلیمات برداشت شده از ساتسانگ روحانی نیز مدعی شد این تعالیم به وی الهام شده است. اکنون هارولد کلمپ (Harold Klemp) رهبری پیروان اکنکار را بر عهده دارد (جناب زاده و حشمدار، ۱۳۹۰: ص ۱۸؛ کلمپ، ۱۳۷۹: ص ۱۹۳).

اکنکار جهان‌های هستی را به «دوازده طبقه» تقسیم می‌کند و به سلسله‌مراتبی از خدایان در دوازده طبقه معتقد است. هر طبقه خدایی جداگانه دارد که حاکم و فرمانروای آن طبقه است؛ یعنی دوازده جهان و دوازده خدا. «سوگماد» (Sugmad) - کامل‌ترین خدا - در طبقه دوازدهم (توئیچل، ۱۳۷۹: ص ۲۸) و «کل نیرانجان» (Kalniranjan) نیز خدای پست‌ترین طبقه و همین جهان مادی است. اساس تعالیم اکنکار در رؤیایی و سفر روح در یکی از دوازده عالم تعریف شده در هستی‌شناسی اکنکار نهفته است تا به واسطه آن دستیابی به درون حاصل آید. اکیست برای همکار شدن با خدا باید روح را از بدن خود جدا کند و عوالم مابین عالم فیزیکی و سوگماد را طی کند (Browns, 1993: 17).

به نظر می‌رسد اکنکار بعد از عرفان حلقه میان ساکنان تهران دارای بیشترین اقبال است. حضور سی‌ساله اکنکار در تهران بر اساس تاریخ درج شده بر نزدیک به شصت کتاب ترجمه شده اکنکار در چاپ اول قابل ردیابی است؛ همچنین با تأیید اساتید و اعضای قدیمی اکنکار در همین مصاحبه‌ها، تعداد پیروان اکنکار در شهر تهران به بیش از شش هزار نفر رسیده است؛ در حالی که برای یک دین پژوه‌شناخت علت گرایش حتی یک کنشگر به جنبش‌ها، دارای اولویت دین پژوهانه است که به بررسی جامعه‌شناختی نیازمند است.

روش تحقیق

این مطالعه از نظر هدف در حوزه تحقیقات کاربردی و از نظر رویکرد، در قالب تحقیقات کیفی عمیق قابل طبقه‌بندی است که در آن اکنکار در جایگاه «موردی معین» از میان سایر

جنبش‌ها بررسی شده است. پژوهش حاضر از دو بخش مبتنی بر تحلیل و تفسیر داده‌های نظری و داده‌های تجربی (مصاحبه عمیق کیفی) شکل یافته است و عملیات جمع‌آوری اطلاعات، در سه مرحله طراحی و اجرا شده است؛ نخست یافته‌های نظری در باب علل گرایش به جنبش‌ها، از مبانی نظری و تحقیقات انجام شده به دست آمد. در مرحله دوم با در نظر گرفتن نظریه محرومیت، احتمال پیوند میان گرایش افراد گرویده به جنبش‌کنکار با نظریه یادشده ذیل پنج زیرمجموعه آن از طریق انجام مصاحبه عمیق کیفی با گروندگان تهرانی به جنبش‌کنکار بررسی شد. در مرحله سوم نیز با تجزیه و تحلیل داده‌های تجربی ناشی از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، پاسخ‌های مشابه شناسایی و ذیل عنوان «مقوله» دسته بندی شد؛ در نهایت تأیید یا عدم تأیید فرضیات بیان شده است.

شهر تهران میدان تحقیق و روش نمونه‌گیری «گلوله برفی» است. در این روش نخست بعد از گفتگو با چند نفر دارای مشخصات مورد نظر، تقاضا می‌شود افراد دیگر مانند خودشان را معرفی کنند. این روش زمانی مطلوب است که یافتن محل اعضای یک جمعیت ویژه دشوار باشد (ببی، ۱۳۸۴: ص ۴۰۶).

جمعیت آماری افراد گرویده به کنکار در تهران اند که برای محقق قابل شناسایی باشند. تعداد این افراد به دویست نفر رسید؛ اما مصاحبه‌ها با بیست نفر از افراد اعتمادکننده به محقق انجام شده است. از آنجاکه در فرایند تحقیق کیفی باید به جایی رسید که جمع‌آوری داده‌های جدید دیگر نتواند به روشن شدن بیشتر تحقیق کمک کند و حالت اشباع پدید آید، نیاز به مصاحبه با افراد بیشتر احساس نشد. همچنین از آنجاکه هشت نفر از مصاحبه‌شوندگان بعد از انجام مصاحبه، درخواست حذف مصاحبه خود را داشتند و حذف این هشت گفتگو خللی به داده‌های به اشباع رسیده وارد نمی‌کرد، فقط به مصاحبه دوازده نفر استناد شد که سه نفر از آنان از اساتید قدیمی کنکار با مرتبه بالایی «مهدیس»

هستند. این تعداد از جمعیت نمونه می‌تواند در روش تحقیق کیفی که تعمیم‌پذیر نیست، پاسخگوی نیاز تحقیق جاری باشد؛ اگرچه محقق از تمامی داده‌ها در فهم خود از پاسخ‌های مصاحبه استفاده کرده است.

بررسی یافته‌های تجربی بر مبنای نظریه محرومیت با این توجه انجام شد که از درون مصاحبه‌ها عوامل دیگری نیز در گرایش به اکنکار قابل شناسایی است. مدرنیته و پیامدهای معرفت‌شناختی آن، جهانی شدن، برآورده نشدن انتظارات و نقد دین نهادینه، تأثیر تکنولوژی و رسانه‌های ارتباط جمعی از دیگر عواملی است که در سطح کلان و میانی توسط محققان مطرح شده است و در این مصاحبه‌ها نیز مشاهده شده است. اما مدنظر این تحقیق توجه اساسی به نشانه‌های حاکی از نظریه محرومیت است. روشن است این استدلال‌ها بر مبنای مصاحبه‌ها، پاسخ‌های تحقیق شده ابطال‌پذیرند و تلاش شده است این پدیده بدون تحمیل نظریه بر واقعیت علت‌یابی شود.

نوع مصاحبه کیفی نیمه‌ساختاری با پرسش‌های نیمه‌باز است تا مصاحبه‌شونده را هم در بیان نظرات محدود کند تا بی‌دلیل و خارج از موضوع سخن نگوید؛ نیز در صورت لزوم آزادی بیشتری در بیان نظراتش داشته باشد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ص ۲۱۴). متغیرهای تحقیق از نظریه محرومیت و تعاریف مفهومی آن استخراج و بر همان اساس سؤالات مصاحبه تنظیم گردید. سؤالات مصاحبه بر اساس شیوه‌نامه استاندارد در مطالعات موردی به دو گروه سؤالات اصلی و فرعی تقسیم شد و بر اساس شرایط هجده تا بیست و چهار سؤال مطرح گردید. سؤالات مصاحبه بدین ترتیب است:

۱. علاقمند هستم بدانم به چه دلایلی به اکنکار گرایش پیدا کردید و آن را انتخاب نمودید؟ لطفاً به پنج مورد از علل گرایش خود به اکنکار به ترتیب اهمیت اشاره بفرمایید و در هر موردی که مایل بودید توضیحاتی نیز ارائه دهید.

۲. فقدان یا خلأ چه چیزهایی را احساس کرده‌اید که اکنکار باعث شد فقدان آنها جبران شود یا حداقل کمک کند که آن فقدان کمتر احساس شود؟ لطفاً مثال بزنید و کمی توضیح بدهید.

۳. لطفاً به هر میزان که صلاح می‌دانید از دوران کودکی و شرایط خانوادگی‌تان بگویید: خانواده چند نفری بودید؟ (روابط‌تان با پدر و مادر، خواهر و برادر یا دوستان چگونه بود؟ با همه خانواده زندگی می‌کردید؟ دوستان صمیمی داشتید یا پس از آشنایی با اکنکار روابط عاطفی قوی‌تری پیدا کردید؟)

۴. آیا در اکنکار احساس پشتوانه داشتن دارید یا خیر؟ گروه چه اقدامات و خدماتی برای اعضاء انجام می‌دهد که در گذشته از آنها برخوردار نبودید؟

۵. قبل از آشنایی با اکنکار خود را فردی دین‌دار می‌دانستید؟ نوع پیوندتان با دین‌داری‌های میراثی چگونه بود؟ خانواده‌تان چگونه بود؟ اکنون که جزئی از اکنکار هستید، به نسبت قبل خود را بیشتر دین‌دار می‌دانید؟ اکنون در شیوه جدید دین‌داری‌تان خود را مسلمان می‌دانید یا اکیست؟ یا مسلمان اکیست؟

۶. میزان ارتباط‌گیری‌تان با جامعه قبلاً بیشتر بود یا الان؟ فکر می‌کنید افراد جامعه در گذشته بیشتر به شما توجه داشتند یا اکنون؟ وقتی از عضویت‌تان در اکنکار برای بقیه می‌گویید چه احساسی دارید؟ آیا در دل‌تان احساس هویت اجتماعی بیشتری دارید که در گذشته آن را نداشتید؟

۷. در گذشته کسی برای‌تان مرجعیت داشت که سؤال‌هایتان را از او بپرسید؟ آیا پیش آمده است احساس کنید برای پاسخ‌گویی به سؤال‌تان کسی در دسترس نیست؟ دین‌داری موجود در ایران تا چه میزان پاسخ‌گوی شما بوده است؟ چه پرسش‌ها یا خلأهایی برای شما به وجود آمد که جواب نگرفتید و برای یافتن پاسخ به اکنکار متمایل شدید؟

۸. نظرتان درباره فضای کنونی جامعه ما چیست؟ ایران را دارای فضای دینی می‌بینید یا سکولار؟ فضایی که بر شما تأثیر گذاشت و سبب گرایش‌تان به اکنکار شد چه بود؟
۹. چه چیزهایی بیشتر در جامعه شما را می‌آزارد؟ فکر می‌کنید مشکلات موجود در جامعه در گرایش شما به اکنکار نقش داشت؟
۱۰. از شرایط فیزیکی و ظاهری خودتان راضی هستید؟ بیماری یا معلولیت خاصی دارید؟ افراد خانواده‌تان چگونه؟ داروهای ضد چیزی مصرف می‌کنید مثلاً ضد افسردگی؟ استرس دارید؟
۱۱. فکر می‌کنید امید به درمان بیماری‌های جسمی و روحی یا به دست آوردن قدرت‌های روحی نقشی در گرایش شما به اکنکار داشته است؟
۱۲. آیا به لحاظ اخلاقی مواردی وجود دارد که در نظر داشته باشید بیشتر روی آنها کار کنید و ترقی اخلاقی داشته باشید؟ چند مورد را نام ببرید. آیا تلاش برای ترقی در امور اخلاقی در گرایش شما به اکنکار نقشی داشت؟
۱۳. در منزل خودتان ساکن هستید یا مستأجر؟ شغلی دارید؟ شغل ثابت دارید یا نیمه‌وقت؟ بیمه هستید؟ از شغل و درآمدتان راضی هستید؟
۱۴. آیا به لحاظ اجتماعی تنهایی یا با دیگر افراد، دست‌کم یک بار در ماه بیرون می‌روید؟
۱۵. آیا برای یک هفته یا بیشتر، دست‌کم یک بار در سال به تعطیلات دور از خانه می‌روید؟
۱۶. آیا قادر به پرداخت هزینه‌های غیرمنتظره بیش از یک میلیون تومان هستید؟
۱۷. در هزینه‌ها صرفه‌جویی می‌کنید؟ ماهیانه حدود پانصد هزار تومان پس‌انداز می‌کنید؟
۱۸. آیا امید به بهتر شدن وضعیت مالی و اقتصادی در گرایش شما به اکنکار نقشی داشته است؟

به طور کلی طراحی سؤالات به گونه‌ای است که پژوهشگر هیچ‌گونه ورود و القایی نداشته باشد؛ همچنین پاسخ به پرسش اصلی این تحقیق که چرایی گرایش به اکنکار بر مبنای نظریه محرومیت گلاک و استارک است، از بطن افکار و اعتقادات مصاحبه‌شوندگان استخراج شود. با توجه به پنج نوع احساس محرومیت یادشده، سؤالات نیز در پنج دسته بندی طرح شد که همگی ذیل سؤال اصلی یعنی علت گرایش به اکنکار تعریف شد. گاهی پاسخ مصاحبه‌شونده به همان سؤال اول برای مثال مشخص می‌کرد مصاحبه‌شونده به دلیل محرومیت روانی و اجتماعی به اکنکار پیوسته است؛ اما گاهی نیز با سؤالات فرعی تر علت گرایش به اکنکار کشف می‌شد. در ادامه نمونه‌هایی از پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان و تحلیل یافته‌های تجربی ارائه می‌شود.

تحلیل یافته‌های تجربی بر اساس پنج نوع احساس محرومیت

در این بخش با توجه به آنچه در روش تحقیق نیز ذکر شد، کوشیده شده است سؤالات مصاحبه در دسته بندی پنج‌گانه مطرح و مدلی از روایت مصاحبه و تحلیل آن بر اساس تحلیل محتوای کیفی ارائه شود.

۱. گرایش به اکنکار به دلیل احساس محرومیت روانی

در این بخش از مصاحبه، ۱۳۸ جمله کلیدی ذیل چهارده مقوله تنظیم شده است. در مقوله اول یعنی «ضعف در برقراری ارتباط با اطرافیان» هر دوازده نفر معتقد بودند دوستان صمیمی نداشته‌اند یا دوستانی بسیار محدود داشته‌اند یا اصلاً از توان صمیمی شدن با کسی برخوردار نبوده‌اند. برخی از عبارات کلیدی مصاحبه‌شوندگان در این مقوله قابل تأمل است؛ برای مثال: - خیلی سخت با اطرافیان ارتباط دوستانه برقرار می‌کردم، اجتماعی نبودم، منزوی بودم، اکنکار فرصتی بود که وارد جامعه شوم.

- در گذشته از تنهایی ترس داشتم؛ اما اکنون احساس می‌کنم دیگر تنها نیستم. چندسالی است که به تهران آمده‌ام؛ اینجا حدود چهار سال تنها بودم و دوست صمیمی نداشتم. با همین دوستم آشنا شدم که جزء اکنکار بود. با ورود به جمع اکنکار با دوستان حرف می‌زنیم و این خیلی خوب است. اکنون احساس آرامش می‌کنم؛ با وجود اینکه چهارماه از مدت آشنایی‌ام می‌گذرد، شاید احساس کنید چهار سال است که با هم آشنا هستیم. - اکنون دوستان بیشتری دارم.

- میزان ارتباط با جامعه اکنون بیشتر شده است.

در مقوله دوم یعنی «خانواده‌های ازهم‌گسیخته و دوران کودکی پرتلاطم»، دو نفر بیان کردند زندگی معمولی داشتند و هشت نفر از دوران کودکی ناآرام و مشکلات خانوادگی سخن گفتند. اگرچه دو نفر مایل نبودند درباره مشکلات خانوادگی خود اطلاعاتی ارائه دهند؛ اما با توجه به فضای کلی پاسخ‌هایشان، به نظر می‌رسید این دو نفر نیز دوران کودکی و زندگی خانوادگی آرامی را تجربه نکرده بودند؛ برای مثال مصاحبه‌شوندگان بیان کردند:

- خانواده پنج‌نفره هستیم؛ ولی همه با هم زندگی نمی‌کنیم. مایل نیستم درباره خانواده و دوران کودکی‌ام زیاد توضیح دهم. بزرگ‌تر که شدم، روابطم با خانواده و دوستان کم‌رنگ شد. - پدرم فوت شد و به دلیل شرایط بد مالی و اشتغال مادر به سختی بزرگ شدیم. من هم مجبور شدم کار کنم. منزل‌مان هم توسط بانک مصادره شده بود.

- پدر و مادرم اصلاً با همدیگر روابط خوبی نداشتند، نقطه مقابل هم بودند.

- روابطم با همسرم هیچ‌گاه خوب نبود و به دلیل وجود بچه‌ها به زندگی ادامه دادم.

- در گذشته با خانواده زندگی می‌کردم، ولی اکنون نه.

در مقوله سوم یعنی «طردشدن از جمع خانواده و دوستان به دلیل اعتقادات متفاوت» چهار نفر به صراحت اعلام کردند به سبب اعتقادات متفاوت‌شان همیشه با خانواده در

تنش بوده‌اند و از جمع خانواده و دوستان طرد یا به ترک خانواده مجبور شده‌اند. عبارات کلیدی این مقوله نیز جالب توجه بود:

- خانواده‌ام دین دار هستند، با من خیلی مخالفت می‌کنند، با من مشکل دارند؛ ولی من روی حرف خودم هستم؛ اکنون هم به همین شکل است.

- من قبل از کنکار به دلیل افکارم دوستان زیادی نداشتم؛ چون افکار من مورد تأیید دوستانم نبود و از نظر دوستان و بعضی از اعضای خانواده عجیب و مثل آدم فضایی بودم. کنکار سبب شد دوستان خیلی زیادی از سراسر ایران و سراسر دنیا پیدا کردم.

- اکنون روابط عاطفی‌ام با آنها به دلیل تغییر در دیدگاه من به عشق تغییر کرده است. اکنون با خانواده زندگی نمی‌کنم.

در مقوله چهارم یعنی «جایگزینی اعضای کنکار به جای خانواده و دوستان»، پنج نفر معتقد بودند به واسطه کنکار، خلأهای عاطفی ناشی از برخوردارنبودن از خانواده و دوستان صمیمی را پر کرده و اساتید و اعضای کنکار را به جای خانواده و دوستان خود جایگزین کرده‌اند؛ برای نمونه:

- اکنون بیشتر با دوستان در کنکار در ارتباطم تا با خانواده!

- اکنون می‌دانم کسی هست که می‌توانم بر روی او حساب کنم، دست کم این امید را دارم که آرامش را به همراه دارد.

- تمام سؤالات و مشکل‌هایم را با دوستان اکیست به اشتراک می‌گذارم.

در مقوله پنجم یعنی «دریافت نکردن پاسخ سؤالات» هر دوازده نفر مهم‌ترین دلیل گرایش به کنکار را نبود مرجعی آگاه و در دسترس و دریافت نداشتن پاسخ مناسب برای سؤالات ذهنی از سوی دین رسمی می‌دانستند که طرح آن حتی به تکفیر می‌انجامید. به اعتقاد آنها در کنکار پاسخ سؤالات و رفع مشکلات در همین دنیا اتفاق می‌افتد؛ اما دین سنتی سعادت واقعی و پاسخ سؤالات را به دنیای دیگر موکول کرده است؛ همچنین مواردی

چون ضعف در ارائه ملموس و به زبان روز آموزه‌های دین اسلام، کم‌کاری عالمان دین در به‌روزکردن تعالیم، ارائه تصویری بسته و فقهی از اسلام و انتقال تحمیلی آموزه‌های دینی در کودکی را از دلایل دورشدن افراد از دین سنتی و گرایش به اکنکار بیان کردند؛ برای مثال:

- در گذشته کسی را نداشتیم که سؤالات مان را بپرسیم. در جامعه سنتی نمی‌شود چنین کاری کرد...؛ مثلاً دلیلی برای اعمال عبادی اسلام پیدا نمی‌کردم. شانزده ساعت گرسنگی بکشیم که چه؟ در اکنکار و عرفان حلقه توانستم به جواب‌ها برسم.

- در جایگاه یک انسان معنوی که جستجوگر بود تا به پاسخ سؤال‌های هستی‌شناختی خودش برسد، بله احساس خلأ داشتیم. من از منتقدین جدی این تفکر هستم که باید کسی را مرجع دانست، بلکه کسی نبوده و نیست؛ ولی اهل مطالعه هستم و می‌گردم تا جوابم را پیدا کنم.

- من هفده سال است که آثار اکنکار را مطالعه و اک را زندگی می‌کنم. من شانزده ساله بودم و فوق‌العاده مذهبی و ذهنم لبریز از سؤالات بی‌جواب در مورد زندگی، دین، خدا و آفرینش بود. قبل از اکنکار کوه سؤال‌های بی‌جواب بودم و سرگردان و بی‌هدف؛ حتی به خودکشی فکر می‌کردم. اکنکار مرا از سؤالات بی‌جواب نجات داد و سطح آگاهی‌ام را گسترش داد.

- چراهایی که از هر کسی می‌پرسیدم، به دلیل ندانستن جواب من را کافر می‌دانستند؛ ولی من این دین را فقط از پدر و مادر به ارث برده بودم و سؤالات زیادی داشتم... اکنکار به همه آنها پاسخ داد.

«دین‌زدگی» نیز مسئله ششم در سخنان هر دوازده مصاحبه‌شونده به دست آمد؛ چنانچه اجبار خانواده به دین‌داری آنان را به مقابله با خانواده، دین و شریعت مجبور کرده بود و فقط از سر لجاجت نماز نمی‌خواندند یا حجاب را رعایت نمی‌کردند؛ برای نمونه:

- دل‌زدگی داشتم از دین‌داری‌های سخت‌گیرانه مادر... در خانواده بسیار مذهبی من دین‌داری اجباری بود. از ترس اینکه مادر دعوا نکند، نماز می‌خواندیم. من حجاب و نماز

به اجبار را نمی‌پسندیدیم. خانه ما مدام جلسه بود و ما با کتک نماز می‌خواندیم؛ حتی یک بار برادرم را سر نماز خواندن از خونه بیرون انداختند و با واسطه برگشت. بعد از ازدواج حجاب ندارم. نماز هم نمی‌خوانم، بلکه معتقد به اجتهاد شخصی هستم.

- حالت زدگی از دین پیدا کرده بودم و اعمال دینی را انجام نمی‌دادم. خانواده‌ام دین‌دار هستند و با من مخالفت بسیاری می‌کنند.

- صادقانه بگویم با وجود بزرگ شدن در یک خانواده مذهبی، به شدت دین‌زده بودم و جلوی دین می‌ایستادم. از کلاس‌های دینی مدرسه می‌دانستم اگر اکنون موی من بیرون است، بعداً از تار مو آویزان می‌شوم. همیشه ترس داشتم، احساس جهنمی بودن می‌کردم؛ اما بعد بینش و دیدم تغییر کرد.

- من در کودکی عاشق اسلام و بسیجی فعال بودم و کتاب‌های استاد مطهری را مطالعه می‌کردم. مرجع تقلید من آیت‌الله بهجت فومنی بود. اگر در آن تابستان با اک آشنا نمی‌شدم، اکنون یک آخوند بودم. من از سال ۱۳۷۸ که هفده ساله بودم، کاملاً از دین اسلام خارج شدم. خودم را از دین رها کردم. شما وقتی در دین زندگی می‌کنید، همواره با باید و نبایدهای دینی روبرو هستید و وعده بهشت یا جهنم بعد از مرگ زمینی در ازای کار خوب یا بد؛ در حالی که هیچ آگاهی در زمان حال در مورد زندگی بعد از مرگ به شما داده نمی‌شود و همه چیز در پرده ابهام است؛ اما اکنکار از همان اول شما را به زندگی در لحظه و حتی آگاه شدن بعد از مرگ روبرو می‌کند: زندگی در ابدیت و جاودان بودن.

در مقوله هفتم یعنی «احساس رسیدن به دین‌داری واقعی» نیز تمامی دوازده نفر خود را دین‌دارتر از سابق و یک اکیست می‌دانستند؛ برای مثال بیان کردند:

- من مذهبی بودم و از سیزده سالگی نماز می‌خواندم؛ ولی تضاد شدیدی با خدا داشتم. غبطه می‌خوردم که معنویتم واقعی نیست ... چیزی به اسم مسلمان اکیست نداریم؛ یا مسلمان است یا اکیست. من کاملاً از دین اسلام خارج شدم و اکیست هستم.

- اکنون خودم را انسان متعال می‌دانم... توکل و توسل به خدا بسیار بیشتر شده است. در انکار خدا را بهتر لمس کردم. اکنون دیگر مسلمان اکیست هستم.
- در گذشته اعمال اسلامی را انجام می‌دادم؛ اما اکنون در همه لحظات خدا را ناظر می‌بینم، حتی اگر تنها باشم. مظاهر الهی را با چشم می‌بینم و لحظه لحظه من عبادت است و دیگر معتقد نیستم سر ساعت‌های خاصی باید عبادت کرد. اکنون یک اکیست هستم.
- بله اکنون خودم را بیشتر دین‌دار می‌دانم؛ چون به نظر من خدا نزدیک‌تر هستم و خودم را اکیست می‌دانم.
- در مقوله هشتم یعنی «در جستجوی آرامش» تمامی دوازده نفر گمشده خود را فرار از استرس با استفاده از تکنیک‌های آرام‌بخش انکار می‌دانستند:
- انکار برای من نوعی آرامش درونی و ذهنی ایجاد کرده است که بر روی اعمال و رفتار من تأثیر بسیاری داشته است و به آرامش درونی رسیدم.
- در گذشته استرس زیادی داشتم؛ اما اکنون سعی می‌کنم با آموزش‌هایی که می‌بینم، استرسم را کنترل و کم کنم.
- هیچ گزینه‌ای برای آرام شدن نبود. انکار دقیقاً از من انسان جدیدی ساخته است که آرام‌تر شدم و استرسم کمتر شده است.
- یکی از دوستان مادر بنده به انکار وارد شده بودند و تغییرات زیادی داشتند. هنگام بیماری و مشکلات، آرامش آن فرد را به یاد می‌آوردم. اکنون خودم، همسر، مادر، خواهر و همسر خواهرم همگی به عضویت انکار درآمده‌ایم.
- در نهمین مقوله یعنی «تمایل به احراز پرستیز، هویت و جلب توجه دیگران به دلیل داشتن اعتقادات متفاوت» نه نفر گرایش به انکار را سبب جلب توجه، پرستیز، هویت قوی‌تر و پذیرش بیشتر در جامعه می‌دانستند؛ برای مثال:

- مسلّم است که اکنون احساس پرستیژ اجتماعی و هویت بیشتری دارم؛ چون می‌بینم اطلاعاتم خیلی بیشتر شده است؛ به دلیل معلوماتم و تغییر رفتار احساس تمایز زیادی می‌کنم.
- افراد جامعه اکنون توجه بیشتری به من توجه دارند و به دلیل رفتار و سطح انرژی در من جذب می‌شوند. زندگی شادی دارم و این باعث جذب شدن به من می‌شود؛ اینکه افراد به من جذب می‌شوند، لذت بخش است.
- توجه جامعه اکنون به من بیشتر است. دوست دارند درباره‌ی اکنکار بیشتر بدانند و من برایشان می‌گویم؛ این برایم خوشایند است.
- اکنون افراد توجه بیشتری به من دارند. وقتی از عضویت در اکنکار برای بقیه می‌گویم، احساس خوبی به آدم دست می‌دهد.
- در مقوله دهم یعنی «تمایل در به دست آوردن قدرت‌های روحی مثبت و منفی»، هفت نفر به صراحت به دست آوردن قدرت‌هایی چون پرواز روح و جادوگری را دلیل گرایش خود به اکنکار معرفی کردند:
- به دست آوردن یک سری قدرت‌های روحی در گرایش من و دوستانم به اکنکار نقش داشت.
- دوست داشتم قابلیت‌هایی به دست بیاورم؛ مثلاً دوست داشتم پرواز روح داشته باشم. می‌خواستم به نیمه‌تاریک وجودم پی ببرم. اکنکار در اینکه قدرت روحی داشته باشم، خیلی نقش داشت.
- من دوست داشتم روح و قابلیت‌های روح را بشناسم.
- بله، به دست آوردن قدرت‌های روحی در گرایش من به اکنکار نقش زیادی داشت. همیشه به هیپنوتیزم، شعبده‌بازی، جادوگری سیاه و سفید و نیروی‌های خارج از عرف جامعه فکر می‌کردم؛ اما این بی‌نظمی درونی هرگز برایش جوابی وجود نداشت. دوست داشتم از دیوار رد شوم و کارهای عجیب انجام بدم. برای قوی‌تر شدن نیروهای روح بهترین راه اک است.
- در مقوله یازدهم «بیشتر شدن امید و معنای زندگی» پنج نفر معتقد بودند در گذشته در

سردرگمی و بی‌هدفی و در جستجوی امید و معنا بخشی به زندگی بودند که به انکار پیوسته‌اند:

- در کل امیدم به زندگی بالا رفته است.
- امیدم بیشتر شده است؛ می‌دانم کسی را دارم و دنیایم بسیار قشنگ‌تر است.
- خودم، اطرافیانم، هدفم و زندگی‌ام معنا پیدا کرده است.
- سرگردان و بی‌هدف بودم؛ حتی به خودکشی فکر می‌کردم. انکار کاملاً مراد در برابر زندگی هدف مند کرد.
- با آمدن انکار به زندگی‌ام همه چیز نظم گرفت و به تک‌تک سوالات بی‌جواب من جواب داده شد و همه زندگی‌ام رنگ دیگری گرفت.
- در مقوله دوازدهم «میانبر دانستن انکار برای رسیدن به اهداف و رفع مشکلات» تمامی دوازده مصاحبه‌شونده انکار را راهی کوتاه‌تر برای نیل به اهداف و از بین بردن مشکلات می‌دانستند؛ برای مثال:
- غبطه می‌خورم که چرا زودتر با این مکتب آشنا نشدم. اگر زودتر آشنا می‌شدم، خیلی چیزها عوض می‌شد. خیلی از مسائل حالا دست‌یافتنی شده است.
- همین که احساس می‌کنم می‌توانم زودتر به اهدافم برسم، باعث آرامشم می‌شود.
- من به دلیل رفع مشکلات و باز شدن گره‌ها وارد انکار شدم.
- پشتوانه و تکیه بودن انکار را بیشتر از همیشه و هر جا احساس می‌کنم، حتی اگر تنها باشم.
- داشتن مشکلات باعث شد به انکار نگاهی داشته باشم.
- به دنبال زندگی خوب برای خودم بودم که به دنبال انکار رفتم.
- در مقوله سیزدهم یعنی «موفقیت نداشتن در تحصیل، اشتغال و ازدواج» یازده نفر در عرصه زندگی شخصی همچون موفقیت‌های تحصیلی، شغلی و ازدواج موفق با مشکل روبرو بودند:

- من ۳۶ ساله و هنوز مجردم. برادر و خواهرم ازدواج کرده‌اند. از کارم رضایت ندارم و در جای خودم نیستم. روزی نه ساعت کار می‌کنم. به دلایل مالی به تحصیلاتم ادامه ندادم.

- بعد از ازدواج اصلاً راضی نبودم؛ یعنی دلم می‌خواست شاید این ازدواج را نداشتم؛ چون فقط عشق بود و بعدش واقعیت‌ها خودشان را نشان دادند. غبطه می‌خورم که کاش کار و تحصیلات بهتری داشتم. نتیجه خوبی نگرفتم که سبب ازدست رفتن فرصت شغلی و کار خوب برای من شد.

- یکی از بزرگ‌ترین مشکل‌ها این بود که من آدم درس خوانی نبودم. حسابداری در دانشگاه قبول شدم و تمام دوستانم پزشکی و داروسازی خواندند. این بزرگ‌ترین غبطه من است و حسرتش را می‌خورم و تمام فاز منفی زندگی من بر روی این قضیه می‌چرخید و سبب بیمار شدن من شد.

- روابطم با همسرم هیچ‌گاه خوب نبود و به دلیل وجود بچه‌ها به زندگی ادامه دادم.

- به دلیل اعتقاداتم از تدریس در دانشگاه منع و بیکار شدم.

- من ازدواج کردم و یک فرزند کاملاً معنوی دارم با کلی قدرت‌های عجیب. همسر من را به خیانت‌های متعدد متهم می‌کند و به دنبال طلاق است.

در نهایت در مقوله چهاردهم «تمایل به ترقی روحی و معنوی و اصلاح مشکلات شخصیتی» نیز همگی معتقد بودند تمایل به ترقی روحی و اصلاح مشکلات شخصیتی در گرایش آنان به اکنکار مؤثر بوده است؛ همگی نوعی «تعالی فردی» و رهایی از ضعف و رنج با تقویت نیروهای نهفته و ارتباط با الوهیت درونی جستجو می‌کردند. برخی دیگر نیز ایجاد رابطه قوی‌تر با خدا و جهان، نیز کشف «خود حقیقی» را برای بهبود زندگی، روابط و سطح موفقیت دنبال می‌کردند:

- از نظر روحی خیلی در من تأثیر داشته است و من دگرگون شدم. در گذشته حتی از اینکه مافوقم که متأهل است عاشقم شده بود و می‌توانستم او را به دلیل وابستگی و دلداگی آزار

بدهم.... احساس رضایت زیادی داشتم.

- از نظر فردی خیلی در خودم تغییر احساس می‌کنم. این تغییرات باعث تمایل بیشتر من به اکنکار می‌شود.

- اعتماد به نفسم زیاد شده است و روحیه‌ام خیلی بالا رفته است.

- من حتی وقتی دیگران آرام می‌دادند، حرف نمی‌زدم و سکوت می‌کردم و در خودم فرو می‌رفتم که بدتر بود و اذیت می‌شدم؛ اما اکنون حرفم را می‌زنم و سعی می‌کنم ناراحت‌شان نکنم.

- من عصبی بودم، حرفم را نمی‌توانستم بگویم؛ سریع گریه می‌افتادم و نمی‌توانستم حقم را بگیرم.

- بله، ترقی روحی و معنوی در وجه مثبتش در گرایش من تأثیر داشت. هنوز در وابسته نبودن به اشیاء و افراد مشکل دارم؛ روی عدم وابستگی کار می‌کنم.

۲. گرایش به اکنکار به دلیل احساس محرومیت جسمانی

در این بخش ۳۲ جمله ذیل چهار مقوله قرار می‌گیرد؛ مقوله اول یعنی «وجود بیماری و امید به درمان بیماری‌های جسمی و روحی» هفده جمله را به خود اختصاص می‌دهد و نشان از این بود که هفت نفر به امید درمان بیماری خود به اکنکار پیوسته بودند. در واقع تأثیرات شفابخش تمرینات روحی، ذهنی و فیزیکی دلیل جذب افرادی است که از یک بیماری رنج می‌برند و به جنبش‌هایی گرایش پیدا می‌کنند که داعیه درمان بیماری‌ها را دارد:

- چند بار حملات قلبی و آسمی به من دست داد و درمان دردهای مفاصل انگیزه ورود من بود.

- اولین دلیل گرایشم به اکنکار درمان بیماری بود؛ بیماری تنگی نفس دارم که به شدت زمینه روحی و استرسی داشت.

- معلولیت خاصی ندارم، اما می‌گرن دارم؛ اصلاً چون درمان بیماری‌ها را شنیده بودم رفتم، ولی تا وقتی که درگیر القانات‌شان هستی، حس می‌کنی تأثیر دارد؛ ولی بعد می‌بینی نه خیلی هم مؤثر نبود.

- بله، امید به درمان بیماری‌ها در گرایش من به اکنکار نقش داشت. من از ذکرگفتن در اکنکار نتیجه گرفتم؛ مراقبه نتیجه می‌دهد، حتی صحبت ساده درباره‌ی تعالیم نتیجه می‌دهد؛ حتی وقتی از ذهنم می‌گذرد هم نتیجه می‌گیرم.

- به دنبال آرامش روحی در اکنکار بودم که وارد شدم. داروی ضدافسردگی مصرف نمی‌کنم؛ ولی گاهی به آن فکر می‌کنم، به ویژه وقتی مشکلاتم زیاد می‌شود.

- بله، بیماری خاص دارم و داروهای خاص مصرف می‌کنم و این در گرایش من نقش داشت. در دومین مقوله یعنی «سلامت، رضایت و احساس نیازنداشتن به درمان بیماری» پنج نفر «خود» در سلامت بودند و به دلیل درمان بیماری به اکنکار ملحق نشده بودند؛ اما از طرف دیگر در مقوله سوم یعنی «امید به درمان بیماری‌های اعضای خانواده و دوستان» پاسخ سه مصاحبه‌شونده نشان می‌داد به امید درمان بیماری عزیزان‌شان به اکنکار گرویده بودند؛ - افراد خانواده داروهای خاص مصرف می‌کنند.

- مادرم خیلی مریض است؛ بیماری کبدی خطرناکی دارد و می‌بینم در اکنکار مادرم زودتر خوب می‌شود.

- بیماری یکی از دوستانم هم برای من تأثیر داشت.

همچنین در مقوله چهارم یعنی «رضایت‌نداشتن از شرایط جسمی و ظاهری» هفت پاسخ نشان می‌دهد از شرایط جسمی و ظاهری خود راضی نبوده‌اند و تولد با ظاهر یا جنسیت دیگری را آرزو داشتند؛ برای مثال:

- در گذشته پیش آمده بود از شرایط ظاهری و فیزیکی خودم راضی نباشم و اکنون چون همه چیز را از خدا می‌دانم و خودم هم مخلوقی از آن خالق هستم... راضی هستم.

- توانستم شصت درصد بر شرایط فیزیکی و روحی که از آنها ناراضی بودم، غلبه کنم.
- غبطه می‌خورم که کاش من به جای زن، مرد بودم.
- از بعضی شرایط فیزیکی و ظاهری خودم اصلاً راضی نبودم.

۳. گرایش به انکار به دلیل احساس محرومیت اقتصادی

در این بخش از تحقیق، ۴۸ جمله ذیل چهار مقوله قرار گرفت؛ در مقوله اول هشت نفر اذعان داشتند «نیازهای مالی و شرایط اقتصادی نامناسب» دلیل گرایش آنها به انکار بوده است؛ حال یا به تبلیغات اعضای انکار برای دریافت کمک‌های مالی حساب کرده بودند یا امیدوار بودند با ذکر، مراقبه و نفوذ استاد بتوانند از شرایط دشوار مالی رهایی یابند. این افراد مستأجر بودند، شغل تمام وقت و بیمه نداشتند، از پس هزینه‌های غیر مترقبه زندگی بر نمی‌آمدند، از ادامه تحصیل یا مسافرت محروم بودند و بارها مجبور به دریافت کمک‌های مالی از اطرافیان شده بودند: - من در شرایط مالی خیلی خوبی در حال حاضر نیستم و احساس می‌کنم انکار کمک بسیاری می‌تواند بکند؛ حتی از لحاظ مالی. پیش آمده است در برخی مخارج از خانواده یا دوستان کمک بگیرم و بهتر شدن وضعیت مالی من در انکار اولویت من بود. مستأجر هستیم. مسائل اقتصادی فشار زیادی وارد می‌کند؛ ولی دوستانم می‌گویند زود می‌توانیم به همه چیز برسیم.

- دومین دلیل گرایشم مشکلات مادی بود. شرایط اقتصادی ضعیف داشتیم، هم قبل از ازدواج هم بعد از ازدواج؛ در حدی که مجبور به زندگی با خانواده همسر در یک جا بودم. اکنون هم در خانه پدری خودم زندگی می‌کنیم. اکنون پس انداز داریم و این به انکار مربوط است که گره‌های زندگی را باز کرد و به پول برکت داد.

- نماز می‌خواندم؛ بعد می‌گفتم من عمری است نماز می‌خوانم، چرا جواب و پاداش من را نمی‌دهی؟ به کسی که نماز نمی‌خواند، نعمت می‌دهی؛ ولی به من نه. برای مخارج زندگی از دوستان یا اعضای خانواده تا جایی که امکان داشت کمک نگرفتم؛ ولی پیش آمده است.

بله، امید به بهتر شدن وضعیت مالی در گرایش من به اکنکار تأثیر داشت و تا اندازه‌ای نتیجه هم داشت. اگر قیامت شود، اجازه نمی‌دهم خدا حرف بزند. می‌گویم اول بگذار من حرف بزنم، بعد اگر خواستی من را به جهنم بینداز. من شاید دوست داشتم پدرم مرد ثروتمندی بود؛ در حالی که یکی از وسایل منزل خراب شود، قادر نیستم سریع جایگزین کنم، هزینه‌های غیرمنتظره را هم راحت نمی‌توانم جبران کنم. پس انداز هم نمی‌توانم داشته باشم.

- بله، امید به بهتر شدن وضعیت مالی و اقتصادی در گرایش من به اکنکار تأثیر داشت. ترس از بی‌پولی و آینده مبهم داشتم.

- در کل بله، مسائل مالی در پیوستن من در اکنکار دخیل بود... ولی در اکنکار به مرور زمان طرز فکرها عوض می‌شود و مسائل مالی کم‌رنگ‌تر می‌شود، چون متوجه می‌شوی چیزهای مهم‌تری هم وجود دارد.

- بله، بهتر شدن وضعیت مالی و اقتصادی مؤثر بود... کمبود مالی داشتیم... در واقع خانواده متوسط رو به ضعیفی داشتم. در چهار سالگی پدر را از دست دادم، به دلیل ضمانت بانکی پدرم، بعد از فوتش قسط‌ها پرداخت نشده بود و منزل من نیز توسط بانک مصادره شد. مادر مجبور به اشتغال بود، من هم برای گذران زندگی مجبور به اشتغال شدم. به دلایل مالی به تحصیلاتم ادامه ندادم. مستأجر هستیم. اگر یکی از وسایل منزل خراب شود، فقط می‌توانم تعمیر کنم و نمی‌توانم تعویض کنم. هزینه‌های غیرمنتظره را هم خیر... نمی‌توانم جبران کنم.

- من هشت‌هفت سالگی شاگرد خصوصی برای تدریس زبان انگلیسی دارم، بیمه ندارم، درآمد بالایی هم ندارد. اتومبیل نداریم. سالی یک بار هم تعطیلات نمی‌رویم. اگر وسیله‌ای خراب شود، باید حساب و کتاب کنیم و جای دیگر هزینه‌ای را حذف کنیم. نمی‌شود پس انداز کرد. ما اکیست‌ها با سیاست و تغییرات اجتماعی کاری نداریم. مسائل دیگری از جمله قدرت اقتصادی برای یک اکیست مهم است.

- مستأجر هستم. شغل نیمه وقت دارم، بیمه ندارم. خیر، قادر به پرداخت هزینه‌های غیرمنتظره نیستم. پس انداز هم نمی‌توانم داشته باشم.
در مقوله دوم چهار نفر «فقدان عدالت و برابری اقتصادی در جامعه» را عامل گرایش خود می‌دانستند:

- وقتی می‌بینم هم‌وطن من برای تأمین نیازهای اولیه خودش باید چه سختی‌هایی را تحمل کند، من را اذیت می‌کند. من با افرادی سروکار داشتم که از نظر مالی خیلی در فقر بودند، درحالی‌که ما یک کشور ثروتمند هستیم و نباید به این شکل باشد. این موضوعات من را خیلی اذیت می‌کرد.

- فساد و فقر در جامعه ایران خیلی زیاد است. افراد به دلیل فقر به کارهای ناشایستی دست می‌زنند.

- برخی از نظر کار و از نظر اقتصادی مشکل دارند یا به لحاظ سایر امور این جامعه را مناسب خودشان نمی‌دانند؛ بنابراین در جریان‌هایی سرک می‌کشند که مطابق با جریان رسمی این جامعه نیست.

- خلأ من فقدان عدالت و برابری از لحاظ ثروت، محل سکونت و موارد دیگر بود که باعث جذب من در اکنکار شد.

همچنین در مقوله سوم یعنی «تأثیر نداشتن محرومیت اقتصادی در گرایش به اکنکار» چهار نفر یا شرایط مالی مساعدی داشتند یا با وجود اینکه به لحاظ اقتصادی در شرایط مساعدی قرار نداشتند، امید به بهتر شدن وضعیت مالی در گرایش آنان به اکنکار تأثیرگذار نبود:

- مواقعی شده است که در برخی مخارج از خانواده یا دوستان کمک گرفتم؛ اما اصلاً به دلیل مادیات وارد اکنکار نشدم. بیشتر به دلیل نیازهای روحی و معنوی وارد شدم.

- در برخی مخارج از خانواده یا دوستان کمک می‌گیرم؛ اما به دلیل بهتر شدن وضعیت مالی به اکنکار وارد نشدم.
- به دلیل بهتر شدن وضعیت مالی به اکنکار وارد نشدم.
- تقریباً قادر به پرداخت هزینه‌های غیرمنتظره هستم. اگر بتوانم، پس انداز می‌کنم؛ ولی امید به بهتر شدن وضعیت مالی در گرایش من به اکنکار نقشی نداشت.
- در مقوله چهارم نیز «تکیه بر اساتید و اعضای اکنکار برای اخذ کمک‌های مالی» دلیل گرایش شش نفر دیگر بوده است:
- روی دوستانم در اکنکار حساب می‌کنم. در جلسات اکنکار دیگر افراد را حمایت می‌کنند؛ حتی پول قرض می‌دهند. در اکنکار پشتیبانی‌های مادی خیلی زیاد است.
- در گروه‌مان حتی مشکلات مالی را مطرح می‌کردند و کمک می‌خواستند.
- من به شدت از لحاظ اقتصادی لطمه خوردم. شغل رسمی‌ام را از دست دادم. در زمان تحصیل شغل پاره‌وقتی داشتم با یکی از سازمان‌های دولتی، به دلیل اغراض شخصی آن را هم از دست دادم. من را از نظر اقتصادی کاملاً بی‌پناه کردند... در منزل، استاد جنبش‌های نوپدید هستم و کلاس‌های آموزشی برگزار می‌کنم.
- استاد اک هستم و به اکیست‌ها آموزش می‌دهم. شهریه می‌پردازند.

۴. گرایش به اکنکار به دلیل احساس محرومیت اخلاقی

- در این بخش نیز ۳۳ جمله، ذیل چهار مقوله به دست آمد؛ در اولین مقوله یعنی «پالایش شخصیت و از بین بردن رذایل اخلاقی» هشت نفر معتقد بودند با اشراف به نقایص اخلاقی و شخصیتی خود، برای اصلاح رذایل اخلاقی به اکنکار متمایل شده بودند:
- بله قبل از اکنکار می‌دانستم مسائل اخلاقی‌ای هست که باید روی آن کار کنم؛ مثل خشم و ترس، ترس از بی‌پولی، ترس از آینده مبهم. بعد از اکنکار هم متوجه شدم باید به

پنج نفسانیات پردازیم؛ برای رسیدن به درجه مهدیس در اکنکار وضعیت خنثی، خشم، شهوت، طمع، وابستگی و ترس را باید متعادل کنیم.

- بله، می‌دانستم مواردی در من وجود دارد؛ مثلاً قضاوت نکردن... دروغ... اینکه یاد بگیریم هر کسی زندگی و کارمای خودش را دارد و برای هر کسی فرق دارد.

- صد درصد، معتقدم اکنکار از من انسان جدیدی ساخت. در من جدیدی که دارم، انسان‌ها را دوست دارم. صبر پیدا کردم. بدون چشم‌داشت کمک می‌کنم و حس قدرت‌طلبی‌ام خیلی کمتر شده است. من حسود و بخیل و به شدت مغرور و خودخواه بودم و خیلی خوشحالم که اینها را در مورد خودم می‌گویم؛ چون قرار است اینها را در اکنکار بشکنم. من به دلیل ضربه‌هایی که خورده بودم، همیشه به دیگران سوءظن داشتم؛ ولی بعد از ورودم تازه فهمیدم می‌شود روی اینها کار کرد.

- از نظر اخلاقی در من تأثیر داشت. در مورد دیگران قضاوت نمی‌کنم. هر کسی آزاد است در ابراز عقایدش و من اجازه ندارم پرخاش‌گری کنم... روابط من بهتر می‌شود. وقتی به خدا اعتقاد واقعی داشته باشم، در برابر افراد مهربان‌تر می‌شوم.

- من از زمان ورودم خیلی تغییر کردم. ما به خودمان اجازه می‌دادیم درباره دیگران کنکاش کنیم، قضاوت کنیم و حکم هم صادر کنیم... اینها در روابط اجتماعی اثر دارد؛ ولی اکنون دیگر این کار را دوست ندارم و انجام نمی‌دهم.

در دومین مقوله «وجود فساد اخلاقی در جامعه» دلیل گرایش دو نفر به اکنکار بود:

- فساد در جامعه ایران خیلی زیاد است. این مشکلات صد درصد در گرایش به اکنکار نقش داشت.

- در ایران این اسلامی که تعریف می‌کنند، اصلاً وجود ندارد؛ چه اعتقادی چه اخلاقی... روز به روز هم کم‌رنگ‌تر می‌شود.

ذیل مقوله سوم یعنی «تمایل به کمال و ترقی اخلاقی» نیز هشت نفر به دلیل میل به ترقی

اخلاقی و به دست آوردن یک من جدید وارد اکنکار شده بودند تا از خصوصیاتِ چون قضاوت دیگران، حسادت و انتقام فاصله بگیرند و صفاتی چون صداقت، عشق ورزی و کمک به دیگران را در خود پرورش دهند:

- صد درصد تلاش برای ترقی‌های اخلاقی در گرایش من به اکنکار تأثیر داشت. باید تمام فکر و ذکر مردم و جامعه‌ام باشند که بتوانم کاری برایشان انجام بدهم.

- می‌خواستم به کمک عرفان‌های موجود در آن موقع بتوانم به یک جهش و کمال برسم، آدم دیگری بشوم، دوست نداشتم آنچه هستم بمانم.

- عصبانیت و انتقام‌جویی را حتی دوستانم هم به من تذکر دادند و بله، امید به ترقی‌های اخلاقی در گرایش به اکنکار تأثیر داشت.

- بله، این بحث که اکنکار می‌تواند من را در امور اخلاقی و معنوی ترقی بدهد، در پیوستن من نقش داشت.

- بله، ترقی روحی و معنوی و اخلاقی در گرایش من به اکنکار نقش داشت. اکنکار از من شخص بهتری ساخت و مرا با بُعد منفی آفرینش آشنا کرد و آگاه.

- در بعضی مواقع عصبی می‌شوم و در چند جهت دیگر نیز احتیاج به تمرین دارم. بله، ترقی در امور اخلاقی در گرایش من به اکنکار نقش داشت.

در چهارمین مقوله یعنی «تأثیر نداشتن محرومیت اخلاقی در گرایش به اکنکار» نیز چهار نفر بیان داشتند میل به ترقی اخلاقی ابتدا در گرایش آنان به اکنکار نقش نداشت، اگرچه بعد از ورود به نتایج اخلاقی مثبتی رسیده و شخصیت جدیدشان را بیشتر می‌پسندند:

- من برای ترقی‌های اخلاقی وارد نشدم؛ ولی بعد کمی تأثیرگذار بود.

- ترقی‌های اخلاقی در گرایش به اکنکار تأثیر نداشت و آن زمان به این مطلب فکر نمی‌کردم.

- گرایش من به این عرفان‌ها بیشتر کنجکاوانه بود تا برای میل به تغییر و ترقی‌های اخلاقی؛ ولی تغییرات روان‌شناختی و اخلاقی داشتم.

- من بعد از اکنکار کمی روی کنترل خودم کار کردم که زود از کوره در بروم؛ ولی بیشتر تا زمانی مفید است که با آنها در ارتباط باشی.

۵. گرایش به اکنکار به دلیل احساس محرومیت اجتماعی

در این بخش ۷۲ جمله ذیل هفت مقوله قرار گرفت؛ در مقوله نخست یعنی «دین‌زدگی به دلیل فشارها و اجبار جامعه و حکومت» تمامی مصاحبه‌شوندگان اجبار به دین‌داری‌های سخت‌گیرانه از طرف جامعه و حکومت را عامل اصلی فاصله‌گرفتن از دین سنتی و انتخاب راه شخصی خود می‌دانستند:

- از دین‌داری‌های سخت‌گیرانه جامعه دل‌زده بودم.

- مهم‌ترین دلیل گرایش من، تفکر آزاد و آزاداندیشی بود که با انتخاب خودم باشد. من اجبار در احکام و شریعت دینی را نمی‌پسندم.

- برای دوران راهنمایی اسم من را در مدرسه چادری نوشتند و من به عشقم رسیدم. خیلی دوست داشتم تا اینکه روز اولی که رفتم تهدیدمان کردند که اگر مادر و خواهر مرا بدون چادر بیرون ببینند، من را از مدرسه اخراج می‌کنند. اولین ضربه آنجا به من وارد شد که انتخاب من به پدر و مادر و خواهر من ربطی ندارد، دوران دبیرستان نه تنها چادر را برای همیشه کنار گذاشتم، به قدری دین‌زده شده بودم که با چیزی که قلباً دوستش داشتم، لج می‌کردم.

- در جامعه ما همواره از بُعد منفی دین صحبت می‌شود و حاشیه‌های دین؛ اما از اصل دین کسی چیزی نمی‌گوید. این باعث می‌شود همه دین را پس بزنند؛ ولی اینها آدم را دلگرم می‌کنند. به این کلاس که می‌رفتم، می‌فهمیدم می‌شود بخشیده شوی. مرجع مهم دینی ما کوچک‌ترین سؤال دینی را به سخت‌گیرانه‌ترین نوع جواب می‌دهد و پشیمان می‌شوی که چرا زنگ زدی و اگر زنگ زدی، باید عمل کنی؛ بعد می‌گویی کاش با توجه به بینش خودم عمل می‌کردم.

- ایرانی‌ها از فضای این دین به ارث رسیده از پدر و مادرها در حال خارج شدن و به دنبال تحقیق و انتخاب راه خود به‌شخصه هستند.

- اعتقادات دین اسلام مثل نماز، روزه و ... و عزاداری‌های زیاد مثل محرم ... دینی است که فقط به ناراحتی و گریه و سختی کشیدن کار دارد...؛ بله، اینها باعث شد به دنبال اکنکار بروم.

- در ایران هر کسی عقاید خودش را به بقیه تحمیل می‌کند و اگر نظری داده شود، ناراحت می‌شوند. شما اگر کتاب اسلام (قرآن) را بخوانید، متوجه می‌شوید بیش از نود درصد از رفتارهای جامعه ضد این کتاب است و رعایت نمی‌شود. خیلی از مردم کتاب دینی خود را حتی یک بار هم نخوانده‌اند. یک مقدار پول یک جا بگذارید، ببینید آن پول توسط افراد جامعه برداشته می‌شود یا پیدا می‌شود؟ چند درصد مردم دروغ نمی‌گویند؟ اگر از من پرسید، می‌گویم کمتر از هفت درصد و این یک فاجعه است.

- در محرم در کشورهای عربی که خودشان پرچم دار هستند، پایکوبی دارند؛ ولی در ایران فقط عزاداری است، ترافیک و سروصدا راه می‌اندازند؛ اگر هم حرفی بزنم، محارب با خدا می‌شوی. شب تا صبح بلندگوی مسجد سروصدا راه می‌اندازد که چه چیزی را ثابت کند؟ در دویی چند سالی است که حتی دیگر اذان هم نمی‌گویند که نکند کسی در خانه خود مریض داشته باشد. اگر از من پرسید، می‌گویم دین‌داری در ایران فقط آزار و اذیت و نقطه مقابل معنویت است.

در مقوله دوم یعنی «وجود فضای امنیتی در کشور» نیز همگی به فضای امنیتی حاکم انتقادات فراوانی داشتند؛ چراکه باورمندند نمی‌توان بدون ترس از دستگیری و اعدام، علایق دینی و پاسخ‌سؤالات خود را دنبال کرد:

- فشارهای امنیتی هم روی مردم هست. به هیچ لحاظی این جامعه را مناسب خودشان نمی‌دانند و اگر با هر جریانی که مطابق با جریان رسمی این جامعه دیده نمی‌شود مواجه شوند، کنجکاو می‌شوند که ببینند این جریان چیست؟

- بسیاری از مطالبی که من از قرآن استخراج می‌کنم، با مطالبی که امروزه ترویج می‌کنند متفاوت است. من باید برای گفتن اینها بها پردازم و باید برای اینها آماده اعدام شدن و زندان رفتن باشم... از این نظر هم باید تاوان بدهم. نه تنها حقوقی ندارم، امنیت هم ندارم.

- من اصلاً در ایران راحت نیستم و تصمیم گرفتم پناهنده شوم. من نمی‌توانم با دوستم درباره افکار و عقاید صحبت کنم و یکی تلفن مرا شنود می‌کند. به من اکیست تهمت می‌زند، حکم ارتداد برایم صادر و محکوم به اعدام می‌کند... .

- سال ۹۱ وارد شدم؛ ولی برای منزلی که کلاس‌ها در آن برگزار می‌شد، مشکلات امنیتی پیش آمد و محل برگزاری کلاس‌ها دور شد و من دیگر ادامه ندادم.

در مقوله سوم یعنی «بی‌عدالتی و نابرابری‌های موجود در جامعه» هر دوازده نفر به فضای تبعیض آمیز جامعه به شدت اعتراض داشتند و معتقد بودند حق خود را از جامعه نگرفته‌اند و در جایگاه مناسب خود نیستند. تمامی خانم‌ها نیز به تبعیض و محدودیت‌های اعمال شده علیه زنان معترض بودند:

- مشکلات موجود در جامعه صد درصد در گرایش به اکنکار نقش داشت. خیر، حق خودم را از جامعه نگرفتم. تبعیض بین افراد و در جای خود نبودن استعدادهای من را آزار می‌دهد. من اکنون روزی نه ساعت کار می‌کنم.

- برای مشکلات جامعه خیلی غصه می‌خورم. همه دوستانم (در اکنکار) خسته شده‌اند از مسائلی که در جامعه ما وجود دارد.

- با وجود تمام سختی‌ها و مشکلات درس خواندم تا پول در بیاورم، مستقل باشم و به خیلی از اهداف برسم. بعد وقتی می‌بینی زن هستی و نمی‌توانی به خیلی از موارد دست پیدا کنی و خیلی مشکلات پیش می‌آید، خب همه اینها جامعه است. صد درصد مشکلاتم را از جامعه می‌بینم.

- فکر می‌کنم اصلاً حق خودم را از جامعه نگرفتم. من به شدت در جامعه مورد ظلم هستم. حق واقعی خودم را نه تنها در جایگاه یک شهروند دریافت نکرده‌ام، بلکه در جایگاه یک فرهنگ‌ساز هم در اوج محرومیت قرار گرفتم تا زبانم بسته شود، قلم‌ام کنار گذاشته شود و به یک شغل معمولی پردازم برای اینکه بتوانم خودم را اداره کنم. بله، فقدان عدالت و برابری در جامعه باعث جذب من در اکنکار شد.

- درک صحیحی از محیط پیرامون و جامعه دارم. اینکه چرا هر قدر سرعت و تلاش بیشتر می‌شود، نتیجه کمتر می‌شود و شاید تحقیق برای پاسخ به این طور سؤال‌ها من را به سمت اکنکار کشاند.

همچنین در مقوله چهارم «دین‌داری ریاکارانه مردم و مسئولین» تناقض میان آموزه‌های اسلام و رفتار رجال دینی و نیز جامعه‌ای ریاکار، مهم‌ترین دلایل طرح شده هر دوازده مصاحبه‌شونده بود که آنان را به سرخوردگی‌های اجتماعی و سپس اکنکار سوق داده بود:

- یکی در ظاهر دین‌دار است، ولی واقعاً این طور نیست، هم مردم هم مسئولین؛ مثلاً یک سری چیزها برای بقیه حرام است، برای خودشان نیست. می‌توانند کلاه شرعی بگذارند. به نام دین همه کار می‌کنند. مردم ادعایی ندارند؛ ولی رجال دینی چرا این کار را می‌کنند؟ همه از این دورغ‌ها و ظاهرسازی‌ها خسته شده‌اند.

- خانم جلسه‌ای درس می‌داد، مادر من روی من پیاده می‌کرد؛ ولی دختر خودش بی حجاب بود. مادر من گریه می‌کرد و می‌گفت من باید آن دنیا جواب بدهم ... زده می‌شود آدم.

- دروغ‌ها و دورویی‌ها در جامعه من را آزار می‌داد. اینکه برای هر چیزی یک تبصره می‌گذارند و به نام دین خیلی کارها می‌کنند.

- من مرجع قبول نداشتم و از کسی هم چیزی نمی‌پرسیدم. چیزی که باعث شد سراغ اکنکار بروم، خرافات دینی بود؛ اینکه چرا هر کسی دین‌دارتر است، دروغ‌گوتر است؟ اینکه دیدم دین با روحیه من جور در نمی‌آید. از این طرف یه چیزی می‌گویند، از طرف دیگر کار

- دیگری انجام می‌دهند. اکنون بهتر است، حداقل دروغ نمی‌گویند.
- خیر، دین داری موجود در ایران به هیچ عنوان پاسخگوی من نبوده است مردم پاسخ خود را از نسخه‌هایی که امروزه متولیان دین ارائه می‌دهند؛ دریافت نمی‌کنند؛ بنابراین حق دارند به جاهای دیگر سرک بکشند.
- نظام ما نظام ریاکارانه‌ای است که همه را به سمت مقایسه سوق می‌دهد. آدم تعجب نمی‌کند اگر کسی با ریاکاری به منصب و مقامی رسیده باشد. اگر غیر از این باشد، باید تعجب کرد. این واقعیت جامعه است.
- فضای دینی ایران فقط مروج ریاکاری است نه دین. پراز کلک و مکر و دروغ است.
- بی‌اخلاقی، بی‌رحمی، ریاکاری و ظلم در همه سطوح جامعه مراآزرد، هم مسئولین هم مردم.
- دین داری موجود در ایران پاسخگو نبود. همه چیز تناقض داشت؛ مثلاً تناقض بین آموزه‌های اسلام و رفتار رجال دینی. اکنون تناقض‌ها برابرم رفع شده است و احساس می‌کنم اساتید انکار دنبال نفع بردن نیستند، انجام وظیفه می‌کنند.
- بله، خودم را با بقیه در بهره‌مندی از دین داری که می‌تواند امتیازاتی را هم به دنبال داشته باشد، مقایسه کرده‌ام.
- در کل من در ایران دین نمی‌بینم. آدم‌هایی را می‌بینم که برچسب‌هایی به نام دین دار برای خالی نبودن عریضه به خودشان می‌زنند.
- کشورهای بی‌دین و مذهب، دین دارتر از جامعه ما هستند. در ایران فقط زرنگی و دزدی و کندن از همدیگر هست ... آینده جامعه ما وحشتناک است.
- در پنجمین مقوله یعنی «ناملموس و ناکافی بودن دین برای مردم» به اعتقاد ده نفر یکی از مشکلات جدی این بود که نه تنها نمی‌توانند سؤالات‌شان را بپرسند، بلکه در صورت دریافت جواب، پاسخ‌ها قانع‌کننده نیست و در نهایت به عباراتی چون «تعبدی است» یا «کندوکاو نکن» ختم شده است. مقایسه‌های فراوانی نیز میان رجال دینی اسلام و اساتید

اکنکار انجام شد؛ چنان‌که معتقد بودند فاصله اساتید اکنکار با شاگردان بسیار کم و رابطه‌ها دوستانه است؛ اما فاصله زیادی تا یک روحانی وجود دارد:

- دین‌داری موجود در ایران خیلی کم پاسخگویی من بود.
- همین خانم جلسه‌ای‌ها ... نمی‌توانستند جواب بدهند ... می‌گفتند کندوکاو نکن ... خیلی چیزها به عقل آدم نمی‌رسد؛ ولی اکنون در اکنکار به خیلی از جواب‌ها رسیده‌ام.
- دین‌داری موجود در ایران جوان‌ها را جذب نمی‌کند، وگرنه اکنون وضع این نبود. نسل قدیم در برابر امروز خیلی متدین‌تر بودند؛ پس نشان می‌دهد جامعه موفق عمل نکرده است.
- یکی از مشکلات جدی مردم این است که سؤال‌هایشان را نمی‌توانند بپرسند؛ حتی پاسخ‌هایی که می‌گیرند هم قانع‌کننده نیست، بلکه بیشتر تعبدی است.
- تعالیم اکنکار به نظر من و سایرین روشن‌تر است و به انسان‌ها صدمه نمی‌زند؛ مثلاً اینکه اگر کسی مثل من فکر نکرد، او را دشمن نمی‌پندارند. کسانی که خانواده‌های خیلی مذهبی داشتند و کسانی که تحت فشار هستند، خیلی به این سمت آمده‌اند؛ چون احساس می‌کنند به هوای تازه رسیده‌اند. برخی هم می‌گویند ما به عقل و مسائل عقلایی گرایش داریم و مسائل علمی. می‌گویند با عقل به همه جا می‌رسیم و اسلام نمی‌گذارد از عقل استفاده کنیم.
- در این کلاس‌ها همه چیز خیلی راحت بود؛ سؤال‌ها خیلی راحت و شیرین پاسخ داده می‌شد و خیلی باید و نباید نداشتند. همه چیز آسان‌تر گرفته می‌شد.
- من سؤال‌هایی درباره مرگ داشتم. دنیای بعد از مرگ خیلی برای من جذاب بود، همین‌طور در مورد روح.
- روش دین‌داری در ایران را به هیچ‌وجه دوست نداشتیم. خیلی سؤال‌ها پیش آمد ... از روش و طریق پرستش خدا ... تا خود خدا ... برای همین هم سراغ اکنکار رفتم.

- چراهایی که از هرکسی می‌پرسیدم، به دلیل ندانستن جواب، سؤال من را کفر می‌دانستند. اصلاً کسی نبود که پاسخگو باشد. دلیل اصلی من برای آمدن به سمت اکنکار همین بود. سؤال‌های بی‌پاسخ داشتم که اگر می‌پرسیدم، محارب با خدا می‌شدم. در مقوله ششم «محدودیت‌ها و آزادی نداشتن» دغدغه اصلی تمامی مصاحبه‌شوندگان فضای بسته اجتماعی، دینی و سیاسی بود:
- در اجتماع جایی برای سؤال نیست؛ چون اگر سؤالی مطرح کنی، هزاران فکر برای دیگران ایجاد می‌کنی.
- یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش دوستانم ناامنی‌های اجتماعی است. اینکه نمی‌شود در اجتماع خودمان حرف‌هایت را بزنی و نظراتت را بگویی و شبهه‌هایت را مطرح کنی و جواب بگیری.
- مهم‌ترین مورد در ایران محدود بودن حیطه فکری است. در ایران نمی‌شود راحت کاری را که دوست داری انجام بدهی یا آن‌طور که دوست داری فکر کنی. نمی‌شود به دنبال جواب برای فکرهایت بروی، چون با تهمت بی‌دینی روبرو می‌شوی و امنیت هم بر هم می‌خورد.
- فقط سخت‌گیری‌های الکی می‌کنند.
- محدودیت‌های جامعه هم من را آزار می‌داد.
- فضای ایران بسته است و سخت‌گیری‌های دینی خوشایند نیست.
- در ایران فضا کاملاً بسته است و اصلاً دموکراسی انسانی در آن وجود ندارد، فقط اسلام و فقط شیعه؛ در حالی که ایران زرتشت، مولانا و شمس، حافظ و هزاران عقاید مختلف را دارد.
- در ایران محدودیت هست و من از همین رها شدم. اکنکار یعنی رهایی از قید و بند سنت‌ها، شهامت و آزادگی و رهایی از همه باید و نبایدها؛ این را یادداشت کن، چون بزرگ‌ترین علت گرایش به اکنکار است و مشترک بین همه اکیست‌ها.

- در جامعه نمی‌شود در مورد اکنکار صحبت کنی.
- فضای خفقان بود؛ در مدرسه اسلامی و تعلیمی که به ما دادند در جامعه اسلامی همه چیز گل و بلبل است؛ در حالی که اصلاً این‌طور نبود، بلکه جامعه خونین است.
- در مقوله هفتم یعنی «جامعه‌گریزی و بی‌اهمیت بودن مشکلات جامعه»، طبق اذعان شش نفر «تا آنجا که موردی موجب آزار خودشان نبود، به مشکلات موجود در جامعه اهمیتی نمی‌دادند» و این مؤید آن است که یک اکیست آن چنان هم با فضای اجتماعی و سیاسی جامعه کاری ندارد:
- جامعه جاهلی داریم که منفعت طلب هستند و ظرفیت آدم‌ها خیلی پایین است.
- در اکنکار کاری با جامعه نداریم.
- ما اکیست‌ها با سیاست و تغییرات اجتماعی کاری نداریم.
- من اکیست هیچ ربطی به سیاست ندارم و به جامعه کاری ندارم و فقط عرفان رادنبال می‌کنم.
- من با دین داری موجود در ایران کاری ندارم. در مورد فضای حاکم بر ایران هم نظر خاصی ندارم. سردرگمی در جامعه وجود دارد.

نتیجه

عوامل متعددی که در گرایش به جنبش‌های نوپدید دینی مؤثر است، در این مقاله به گونه تقریباً مطمئنی ثابت شد بسیاری از گروندگان بر اساس انواع متفاوتی از احساس محرومیت، به اکنکار گرایش پیدا کرده‌اند. نقدهایی که ممکن است بر اساس فضای جامعه ایران متوجه این نظریه باشد این است که اولاً این نظریه باید در فضایی آزاد و باز آزمایش شود؛ اما جامعه ایران از خودسانسوری بالایی برخوردار است. دوم آنکه یکی از مشکلات روحیه ایرانیان در انجام مصاحبه، انکار محرومیت خود و پنهان کردن مشکلات است. این دو

نکته، نزدیک شدن به ذهن کنش‌گر و دریافت پاسخ‌های واقعی را با مشکلات فراوانی روبرو می‌کند. به هر حال آن‌گونه که به دست آمد، پاسخ‌ها به سؤال اصلی و سؤالات فرعی مصاحبه، ذیل پنج نوع احساس محرومیت دسته‌بندی شد و نشان از آن بود که هر کدام از آنان به گونه‌ای محرومیت را در یک یا چند حیطه از زندگی فردی و اجتماعی خود احساس کرده‌اند و در پی تسکین آن به اکنکار پیوسته‌اند. عضویت در جنبش‌ها با تجربه نوعی همدلی، تساهل در سبک دین‌داری، زبان ساده‌ی تعلیمات، دسترسی آسان به اساتید و دریافت بدون مؤاخذه پاسخ سؤالات جاذبه‌های فراوانی را به همراه داشته است؛ همچنین مصاحبه‌شوندگان فاکتورهایی چون اجبار در دین‌داری از سوی خانواده و جامعه، فضای امنیتی، نابرابری، رفتار متناقض مردم و مسئولین، درمان بیماری، اعتلای اخلاقی و نیل به شرایط مطلوب اقتصادی را از دلایل اصلی گرایش خود به اکنکار دانستند.

در بخش محرومیت روانی، پاسخ‌های تمامی دوازده نفر، مؤید تأثیر این نوع از محرومیت به عنوان عامل گرایش افراد به اکنکار بود و فرضیه فرعی اول را تأیید کرد. گرایش به اکنکار به دلیل احساس محرومیت اجتماعی نیز توسط هر دوازده نفر تأیید شد و از فرضیه دوم حمایت کرد. همچنین ده نفر احساس محرومیت جسمانی را علت گرایش به اکنکار بیان کردند که به تأیید فرضیه سوم انجامید. در بخش احساس محرومیت اخلاقی نیز تعداد پیروانی که به دلیل این نوع از احساس محرومیت به اکنکار پیوسته بودند، ده نفر محاسبه گردید و فرضیه چهارم را حمایت کرد. در نهایت فرضیه پنجم نیز با نظر هشت نفر در تأثیر احساس محرومیت اقتصادی برای گرایش به اکنکار به تأیید رسید.

در نهایت احساس محرومیت در هر پنج نوع آن، علت گرایش افراد به جنبش‌های نوپدید دینی و از جمله اکنکار در تهران است و دو نوع محرومیت روانی و اجتماعی، قوی‌ترین دلایل گرایش را به خود اختصاص داده است.

کتاب‌نامه

احمدی، حبیب (۱۳۷۷ ش)؛ نظریه‌های انحرافات اجتماعی؛ شیراز: نشر رز.
اسملسر، نیل (۱۳۸۰ ش)؛ تئوری رفتار جمعی؛ ترجمه: رضا دژاکام؛ تهران: مؤسسه یافته‌های نوین با همکاری مؤسسه نشر دواوین.

بی، ارل (۱۳۸۴ ش)؛ روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی؛ ترجمه: رضا فاضل؛ تهران: سمت.
پورسید آقایی، مسعود (۱۳۹۴ ش)؛ «مشرق موعود»؛ مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ش ۳۵.
ترکی، سیمین و آرزو محمدی (۱۳۹۶ ش)؛ «بررسی علل و آسیب‌شناسی گرایش نوجوانان به جریان‌های انحرافی نوظهور»؛ مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی و علوم اجتماعی؛ تهران: دانشگاه تهران.

توئیچل، پال (۱۳۷۸ ش)؛ اکنکار کلید جهان‌های اسرار؛ ترجمه: هوشنگ اهرپور؛ تهران: انتشارات سی‌گل.

— (۱۳۷۹ ش)؛ سرزمین‌های دور؛ ترجمه: هوشنگ اهرپور؛ تهران: انتشارات نگارستان کتاب.

— (۱۳۸۰ ش)؛ واژه‌نامه اکنکار؛ ترجمه: یحیی فقیه؛ تهران: انتشارات سی‌گل.

جعفری، زین‌العابدین (۱۳۸۶ ش)؛ «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با گرایش دانشجویان دانشگاه‌های تهران به جنبش‌های دینی جدید»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران، راهنما: دکتر محمد اسماعیل ریاحی.

جناب‌زاده، علی‌اکبر و حمید حشمدار (۱۳۹۰ ش)؛ اکنکار فرقه‌ای در مرداب گمراهی؛ تهران: ساحل اندیشه.
ساروخانی، باقر (۱۳۷۵ ش)؛ روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی؛ ج ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

طالبی دارابی، باقر (۱۳۸۲ ش)؛ «آشنایی با ادیان جدید: اکنکار (دین نور و صوت)»؛ مجله اخبار ادیان، سال اول، ش ۲.

— (۱۳۹۰ ش)؛ «گونه‌شناسی سازمان‌های دینی (کلیسا، مذهب، فرقه و کیش)»؛ قم: مجله مطالعات معنوی، ش اول.

کلمپ، هارولد (۱۳۷۹ ش)؛ روح‌نوردان سرزمین‌های دور؛ ترجمه: هوشنگ اهرپور؛ تهران: مشعل آزاد. کیانی، محمدحسین (۱۳۸۵ ش)؛ «نقد و نگاهی بر مبانی نظری اکنکار»؛ آیین سلوک، شماره بهار. لین، دیوید کریستوفر (۱۳۸۷ ش)؛ ناگفته‌های اکنکار و پال توئیچل؛ ترجمه: شهرام قلی‌زاده، تهران: جامعه‌نگر. مدنی، آزاده و سیدعلی مدنی (۱۳۸۸ ش)؛ «بررسی و نقد الهیات اکنکار با مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی نقد عرفان‌های مدرن»؛ آیین سلوک.

مشایخی، مصطفی (۱۳۹۳ ش)؛ «تبیین زمینه‌های فرهنگی اجتماعی گرایش به جنبش‌های نوپدید دینی در ایران (با تأکید بر عرفان حلقه و اکنکار)»؛ پایان‌نامه دکتری، رشته مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، راهنما: دکتر بهزاد حمیدیه.

Bader, Chris, Demaris, Alfred (1996) *A Test of the Stark-Bainbridge Theory of Affiliation with Religious cults and sects*, Journal of the Scientific Study of Religion, Journal of the Scientific Study of Religion, Vol. 35, No. 3.

Bibby, Reginald W., Merlin B. Brinkerhoff (1974) *Sources of Religious Involvement: Issues for Future Empirical Investigation*, Journal of Review of Religious Research, Vol. 15: No. 2.

Glock, Charles (1964) *The Role of Deprivation in the Origin and Evolution of Religious Groups*, New York: Oxford University Press.

Glock, Charles and Rodney Stark (1965) *Religion and Society in tension*, Rand McNelly, Chicago.

Johnson, Ford (2003) *Confessions of a God Seeker*, "ONE" Publishing.

Lane, David C. (1978) *The making of a spiritual movement The untold story of Paul Twitchell and Eckankar*, University of California, USA.

Lane, David C. (1983) *The making of a spiritual movement The untold story of Paul Twitchell and Eckankar*, Del Mar Press, California, USA.

Maclnnis, Donna Lee (1995) *Spiritual Practices and Anxiety Disorders: A pilot study of the management and resolution of anxiety disorders using the practices of the path of the light and sound of God*, Institute of Transpersonal Psychology, Palo Alto, California.

Pye, Robert (2009) *Eighteen New Age Lies and the Cult of Eckankar*, Retrieved from <https://docureader.com/book/ey5k9ll144wd/eighteen-new-age-lies-amp-the-cult-of-eckankar>

Stark, Rodney (1977) *Must all Religion Be Supernatural?* Bryan Wilson (ed.), The Social Impact of New Religions, New York: Rose of Sharon Press.

References

- Ahmadi, Habib. 1377 Sh. *Naẓariyyih-hāyi inḥirāfāt-i ijtimā'ī* [Theories of social deviances]. Shiraz: Raz Publications.
- Babbie, Earl. 1384 Sh. *Ravish-hāyi taḥqīq dar 'ulūm-i ijtimā'ī* [The practice of social research]. Translated by Reza Fazel. Tehran: Samt.
- Bader, Chris and Alfred Demaris. 1996. "A Test of the Stark-Bainbridge Theory of Affiliation with Religious Cults and Sects." *Journal for the Scientific Study of Religion* 35, no. 3: 285-303.
- Bibby, Reginald W. and Merlin B. Brinkerhoff. 1974. "Sources of Religious Involvement: Issues for Future Empirical Investigation." *Review of Religious Research* 15, no. 2: 71-79.
- Glock, Charles and Rodney Stark. 1965. *Religion and Society in tension*. Chicago: Rand McNelly.
- Glock, Charles. 1964. *The Role of Deprivation in the Origin and Evolution of Religious Groups*. New York: Oxford University Press.
- Jafari, Zeinolabedin. 1386 Sh. "Barrisī-yi 'avāmil-i ijtimā'ī-yi murtabiṭ bā girāyish-i dānishjūyān-i dānishgāh-hāyi Tehran bih junbish-hāyi dīnī-yi jadīd" [A study of the social factors contributing to the propensity of university students in Tehran for new religious movements]. MA diss., University of Mazandaran.
- Jenabzadeh, Ali Akbar and Hamid Hashamdar. 1390 Sh. *Eckankar firqi'ī dar murdāb-i gumrāhī* [Eckankar: a sect in swamps of misguidance]. Tehran: Sahel-e Andisheh.
- Johnson, Ford. 2003. *Confessions of a God Seeker: A Journey to Higher Consciousness*. Saanich, Canada: ONE Publishing.
- Kiani, Mohammad Hossein. 1385 Sh. "Naqd va nigāhī bar mabānī-yi nazarī-yi Eckankar" []. *Āyīn-i sulūk*, no. 3-4 (spring).
- Klemp, Harold. 1379 Sh. *Rūh-navardān-i sarzamīn-hāyi dūr* [Soul Travelers of the Far Country]. Translated by Houshang Aharpour. Tehran: Mash'al Azadi.
- Lane, David C. 1978. *The Making of a Spiritual Movement: The Untold Story of Paul Twitchell and Eckankar*. California: University of California.
- Lane, David C. 1983. *The Making of a Spiritual Movement: The Untold Story of Paul Twitchell and Eckankar*. California: Del Mar Press.

- Lane, David Christopher. 1387 Sh. *Nāguftih-hāyi Eckankar va Paul Twitchell* [The Untold Story of Paul Twitchell and Eckankar]. Translated by Shahram Gholizadeh. Tehran: Jame'eh-negar.
- MacLinnis, Donna Lee. 1995. *Spiritual Practices and Anxiety Disorders: A Pilot Study of the Management and Resolution of Anxiety Disorders using the Practices of the Path of the Light and Sound of God*. Palo Alto, California: Institute of Transpersonal Psychology.
- Madani, Azadeh and Seyyed Ali Madani. 1388 Sh. "Barrisī va naqd-i ilāhiyyāt-i Eckankar bā muqaddamī-ī bar āsībshināsī-yi naqd-i 'irfān-hāyi modern" [A study and critique of Eckankar theology with an introduction to evaluation of the critique of modern mysticisms]. *Āyīn-i sulūk*.
- Mashayekhi, Mostafa. 1393 Sh. "Tabyīn-i zamīnih-hāyi farhangī ijtimā'ī-yi girāyish bih junbish-hāyi nawpadīd-i dīnī dar Iran (bā tākīd bar 'irfān-i ḥalqih va Eckankar)" [An account of the cultural and social backgrounds of propensity for new religious movements in Iran (with a focus on Interuniversal Mysticism and Eckankar)]. PhD diss., Imam Hossein University, Tehran.
- Pourseyyedaghaee, Masoud (ed.). 1394 Sh. *Mashreq-e Mouood*, no. 35.
- Pye, Robert. 2009. "Eighteen New Age Lies and the Cult of Eckankar." Retrieved from <https://docureader.com/book/ey5k9ll144wd/eighteen-new-age-lies-amp-the-cult-of-eckankar>.
- Sarookhani, Bagher. 1375 Sh. *Ravish-hāyi taḥqīq dar 'ulūm-i ijtimā'ī* [Methods of research in social sciences]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Smelser, Neil. 1380 Sh. *Ti 'urī-yi raftār-i jam 'ī* [Theory of collective behavior]. Translated by Reza Dezhakam. Tehran: Institute for New Findings in collaboration with Davavin Publishing Institute.
- Stark, Rodney. 1977. *Must all Religion Be Supernatural?* In *The Social Impact of New Religions*, edited by Bryan Wilson. New York: Rose of Sharon Press.
- Talebi Darabi, Bagher. 1382 Sh. "Āshnāyī bā adyān-i jadīd: Eckankar (dīn-i nūr va ṣawt)" [Introduction to new religions: Eckankar (religion of light and sound)]. *Akhbār-i adyān* 1, no. 2 (July): 42-45.
- Talebi Darabi, Bagher. 1390 Sh. "Gūnihshināsī-yi sāzmān-hāyi dīnī (kilīsā, mazhab, firqih, va kīsh)" [A typology of religious organizations (church, denomination, sect, and creed)]. *Muṭāli 'āt-i ma 'navī*, no. 1 (autumn): 7-30.

- Torki, Simin and Arezoo Mohammadi. 1396 Sh. “Barrisī-yi ‘ilal va āsībshināsī-yi girāyish-i nawjavānān bih jaryān-hāyi inḥirāfī-yi nawzuhūr” [A study of the reasons and challenges of adolescents’ propensity for emerging deviant movements]. In *Proceedings of the Eighth International Conference on Psychology and Social Sciences*. Tehran: University of Tehran.
- Twitchell, Paul. 1378 Sh. *Eckankar: kilīd-i jahān-hāyi asrār* [Eckankar: The Key to Secret Worlds]. Translated by Houshang Aharpour. Tehran: Sigol Publications.
- Twitchell, Paul. 1379 Sh. *Sarzamīn-hāyi dūr* [The Far Country]. Translated by Houshang Aharpour. Tehran: Negarestan-e Ketab Publications.
- Twitchell, Paul. 1380 Sh. *Vāzhihnāmih-yi Eckankar* [Eckankar Dictionary]. Translated by Yahya Faghih. Tehran: Sigol Publications.